



دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران
«لورستان»

بقلم
دکتر فرانک هول
دانشگاه رایس

ترجمه
سکندر امان‌آلهی بهاروند

انتشارات اداره فرهنگ و هنر استان لرستان
بمناسبت ششمین جشن فرهنگ و هنر

قیمت ۶۵ ریال

دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران « لرستان »

اسکن نشد

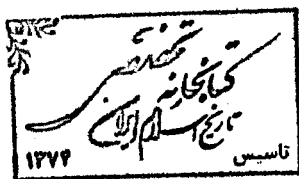
بقلم :

دکتر فرانک هول

دانشگاه رایس

ترجمه :

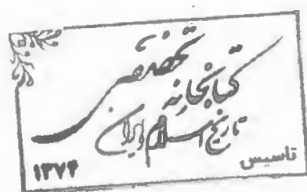
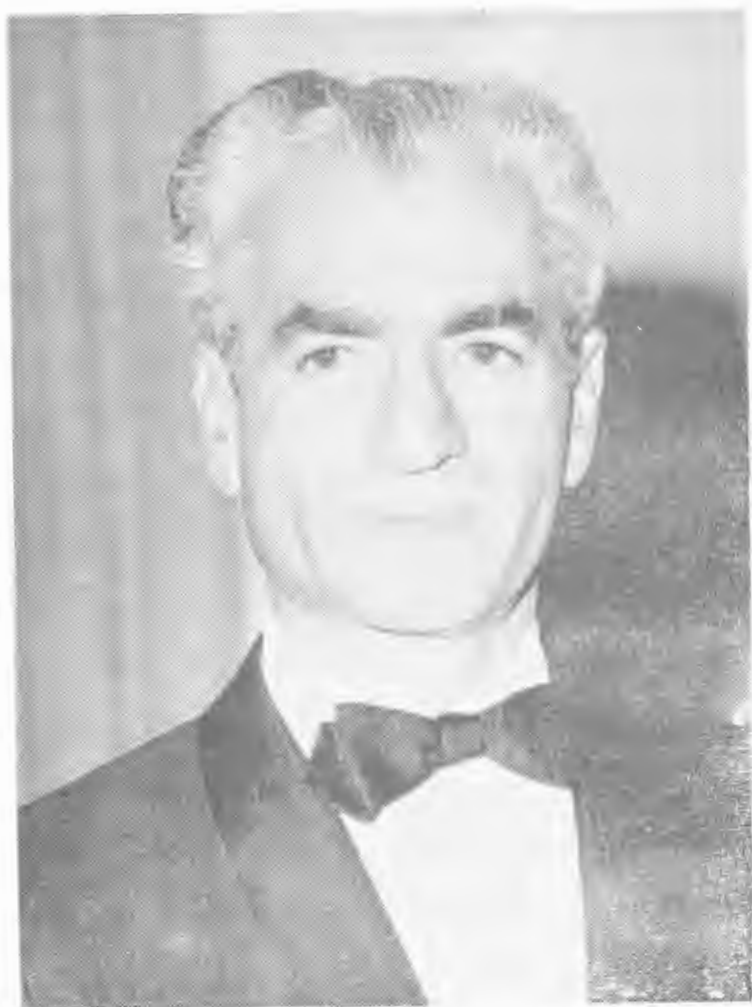
سکندر امان‌الهی بهاروند



از انتشارات اداره فرهنگ و هنر استان لرستان
بمناسبت ششمین جشن فرهنگ و هنر

بشماره ۱۱ مورخ ۵۲۱۴۲۲ در اداره فرهنگ و هنر استان لرستان به ثبت رسید

چاپ دانش خرم آباد



با عنايات اعلی حضرت همايون
شاهنشاه آريامهر و نعمت
امنيت بی نظیری که درمایه
همايونش گسترده است .

سخنی کوتاه

هر سال بهنگام جشن فرهنگ و هنر (۴ تا ۱۸ آبان)، فرصتی است تا در زمینه های مختلف فرهنگی و هنری جنبش و کوششهای تازه و بیش از دیگر اوقات سال انجام گیرد . یا با تشکیل کنگره ها و مجالس سخنرانی و انجمنهای علمی و ادبی، موضوعهای مختلفی در زمینه موارث فرهنگی و هنری به میدان بحث و تحقیق کشیده شود و یا با برپاساختن نمایشگاههایی از آثار خلاقه هنرمندان و یا افزایش آموخته از کاوشهای باستانشناسی، به علاقمندان مجانی داده شود که تازه های خود را عرضه دارند و یا از آنچه به نمایش گذاشته شده، دیگران گمشده خود را بیابند . بهر صورت از این گشت و تکاپوی علمی و همگانی چه در مدرسه و یا دانشگاه چه کارهای سنتی و روحوضی و یا صحنه های تالار رودکی، چه در تهران و یا هر شهری، بالاخره در این هنر بازار فرهنگی هدف همان جنبش بسوی اصالت و بدست آوردن معیارهای تازه ای در این زمینه ها است که فکر می کنیم موفقیت های چشم گیری ارمغان آن بوده است .

نشر مقالات و ترجمه کتابهایی که به نحوی با این تلاشها و کوششها پیوستگی دارد، از کارهای دیگر و فعالیت های جنبی و خوب این جشن است که موجب می گردد هر سال تعدادی کتابهای علمی و ادبی، تالیف یا تصنیف و یا آثاری از زبانهای بیگانه، بفارسی برگردانده شده و چاپ و نشر گردد .

ترجمه ای که اینک تقدیم می گردد یکی از کارهای جنبی ششمین جشن فرهنگ و هنر در استان لرستان است که گزارش و نتیجه تحقیق و بررسیهای

آقای دکتر فرانک هول استاد دانشگاه رایس امریکا و همکار او آقای فلانری و دیگر محققانی است که در سالهای ۴۲ و ۴۳ در لرستان (پیشکوه و پشتکوه) انجام گردیده و بسال ۱۹۶۷ در امریکا نشر یافته است .

گرچه این اولین کار تحقیق در باره گذشته لرستان که سهم مهمی در تمدن ایران زمین داشته نمیشد ، ولی نخستین بررسی و گزارش درباره تمدن دوره های سنگی و غارنشینی و تحولات بعد از آن از جهات مختلف و بررسی شرایط رشد این تمدن و نیز محیط زیست گیاهان و حیوانات و انواع آن میباشد . نکته اصلی و مهم در این جستجوها نتایج حاصله و آثار بدست آمده سنگی یا سفالی است در پایگاههای مختلف و مشابهت آنها با آثار سایر فلات ایران که از نظر کیفیت نوعی ارتباط مستقیم دارند که این پیوستگی های فرهنگی ، هسته مرکزی اصالت میراث ملی ما در دوره های گذشته است . ولی آنچه بررسی شده باید گفت نمونه ای است از مقدار کاوشها و بررسیهای وسیعتر که که میتواند معیارها و آمارهای جالب و قشربهای غنی تر از آثار دوره های مختلف را نشان دهد . اکنون که توفیق نشر این کتاب دست داد لازم میدانم از آقای سکندر امان الهی که زحمت برگرداندن آنرا بفارسی قبول کردند و از اعضای انجمن شناخت تمدن و فرهنگ لرستان که همگامان و مشوقانی در راه معرفی آثار فرهنگی لرستان هستند ، اظهار سپاسگزاری گردد .

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

بهمن ماه ۱۳۵۲ - خرم آباد لرستان

حمید ایزدپناه

در باره مترجم

آقای سکندر امان‌الهی در سال ۱۳۱۶ در خرم‌آباد متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در ماسورو متوسطه را در دانشسرایمقدماتی خرم‌آباد به پایان رسانید و به تدریس در مدارس شهر و بخشهای خرم‌آباد پرداخت. از سال ۱۳۴۴ جهت ادامه تحصیل به امریکا رفت، در سال ۱۳۴۷ تحصیلات خود را در رشته جامعه‌شناسی در (مورگانست کالج) بپایان رسانید و در سال ۱۳۴۹ از دانشگاه مریلند موفق به اخذ فوق‌لیسانس در رشته مردم‌شناسی شد. در همین سالها در دانشگاه مذکور بتدریس نیز اشتغال داشته است.

فهرست مندرجات

۱- مقدمه مؤلف

۲- دوره شکار و گردآوری خوراك

۱- آثار باستانی در خرم آباد

۲- صنایع خورده سنگی

۳- صنایع پوستری

۴- صنایع بارادوستی

۵- صنایع زارزی

۶- سایر صنایع

۷- تاریخ‌های بدست آمده از رادیو کربن

۸- اسکان و طرز معاش

۳- دوره اهلی کردن حیوانات و آغاز کشاورزی دیم ۱۰/۰۰۰-۵/۵۰۰ ق م

۱- اسکان و طرز معیشت

۲- محلهای باستانی این دوره در ارستان

۳- محلهای باستانی این دوره درخوزستان

۴- چینه شناس فرهنگی

الف - پس مرده ۷۵۰۰ - ۶۷۵۰ ق م

ب - علی کش ۶۷۵۰ - ۶۰۰۰ ق م

پ - محمد جعفر ۵۶۰۰ - ۳۰۰۰ ق م

۴- دوره آبیاری و اهلی کردن گاو

۱- نحوه اسکان

۲- محل‌های باستانی این دوره در دهلران

الف- مرحله سبز ۵۵۰۰ - ۵۰۰۰ ق م ،

ب- مرحله هزینه ۵۰۰۰ - ۴۵۰۰ ق م ،

پ- مرحله مهمه ۴۵۰۰ - ۴۱۰۰ ق م ،

ت- مرحله بیات ۴۱۰۰ - ۳۷۰۰ ق م ،

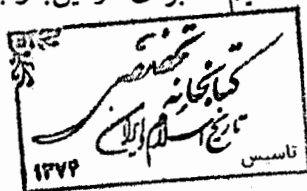
۵- اکوسیستم و بررسی دوران پیش از تاریخ در ایران .

مقدمه مؤلف

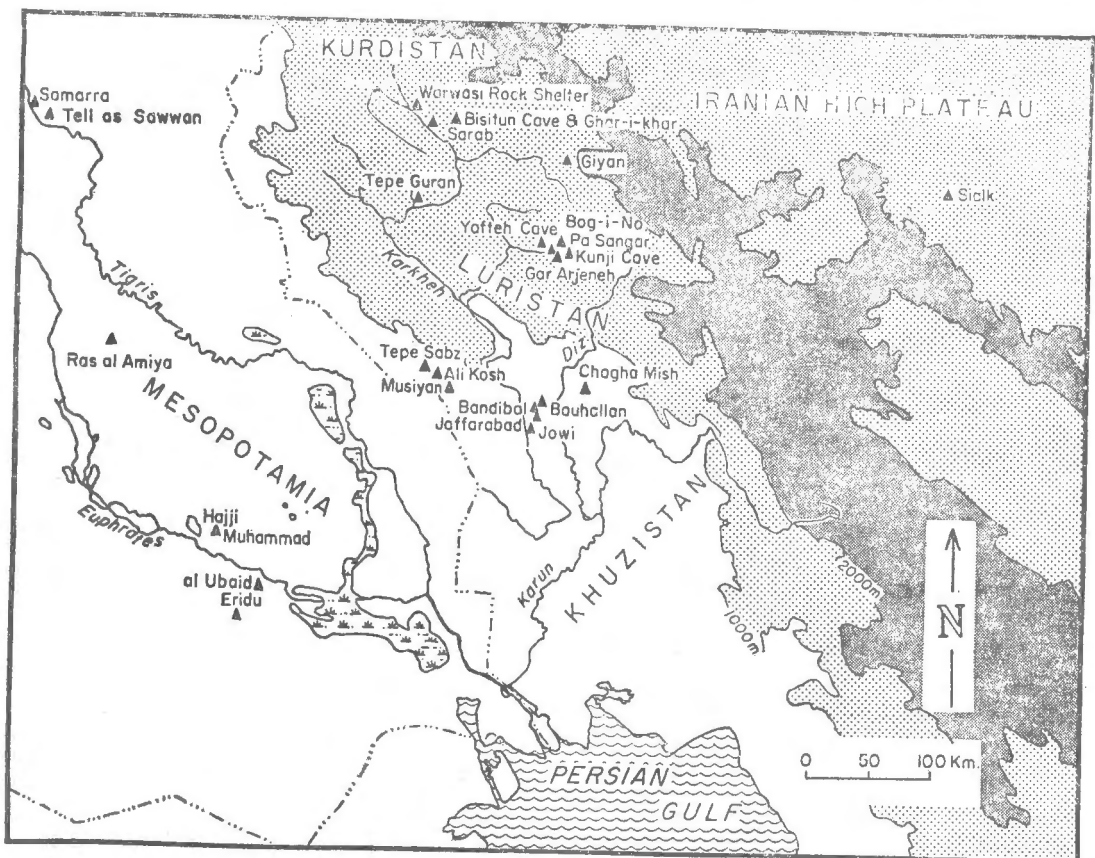
پیشرفت تحقیقات جاری راجع به پیش از تاریخ در خاورمیانه پس از دوران طلایی باستانشناسی که تا اندکی قبل از جنگ دوم جهانی ادامه داشت بی نظیر است :

ایران به علت وجود آثار باستانی زیاد و ثبات و آرامش سیاسی مورد توجه برای تحقیقات باستانشناسی جدیدی قرار گرفته است . هیئت های اعزامی از ایالات متحده ، بریتانیای کبیر ، دانمارک ، فرانسه و ژاپن هر یک بنوبه خود در پنجسال اخیر نسبت به شناسائی دوره پیش از تاریخ در ایران خدماتی انجام داده اند :

یکی از مشکلات بررسیهای جدید ، عدم مکاتبات (ارتباط) و هم آهنگی بین گروههای اعزامی میباشد که متأسفانه منجر به ازدست رفتن فرصتهای سودمندی برای همکاری بین این گروهها شده است . برای مثال در سال ۱۹۶۱ ما (دکتر هول) در حدود پانزده دوره را در جنوب غربی ایران بررسی نموده و محل اقامتگاههای مربوط به دوره پیش از (اروک) را نقشه برداری نمودیم و معین کردیم . بعداً بدون اطلاع ، یک تیم امریکائی و یک تیم دانمارکی برای دومین بار از همین محلها ، بررسی بعمل آوردند و در نتیجه کاری را که ما انجام داده بودیم تکرار نمودند . حتی یکی از این دو تیم محلی را که جزء پروژه مایبود ، حفاری نموده بود . خودمان بعدها متوجه شدیم که برای دومین بار بعضی



جاها را بررسی نموده ایم. این بررسیها را در محلهائی انجام دادیم که انگلیسها قبل از ما آنها را بررسی نموده بودند. البته انگلیسها دنبال محلهائی میگشتند که از نظر قدمت مربوط به دورههای بعدی بود. بنابراین اگر از فعالیت های همکاران خود آگاهی میداشتم اوقات زیادی را صرف بررسیهای تکراری نمیکردیم و فرصت را از دست نمیدادیم. بدتر از این وضع اینست که نتیجه بسیاری از بررسیها و حفاریهای آزمایشی بچاپ نمیرسد و یا بازارهای تشخیصی را بدون تشریح میگذارند.



نقشه جنوب غربی ایران و بین النهرین و قسمت هائیکه بررسی شده است (عکس نقشه از کتاب اصلی)

از سال ۱۹۵۹ تاکنون^۱ سرگرم بررسی و حفاریهائی در غرب ایران بوده ایم کلیه مواد بدست آمده را در يك نسخه غیر چاپی شماره بندی ، تشریح و تعریف نموده ایم ولی مدتی طول خواهد کشید تا چاپ برسد. امیدواریم ، دیگر همکاران ما بتوانند از اطلاعاتیکه ما از حفاریها بدست آورده ایم یعنی تاریخ گذاری با رادیو کربن ، از انواع ایزاری که تعریف نموده ایم و همچنین از نتیجه گیری آن استفاده ببرند .

طرح تحقیق : در قسمت مرکزی خاورمیانه چهار منطقه بوسیله انسانهای پیش از تاریخ مورد استفاده قرار گرفته که عبارتند از :

- ۱- جلکهای رسوبی جنوب بین النهرین
 - ۲- فلات واقع در مقابل رشته کوههای زاگرس
 - ۳- سلسله جبال زاگرس و دره های مابین آنها
 - ۴- فلاتهای مرتفع ایران و شرق ترکیه .
- هر يك از این مناطق از نظر نحوه بارندگی ، درجه حرارت ، نوع نباتات و حیوانات و مشکل آبهای سطحی و نیمه سطحی ، دارای وضعی مخصوص بخود میباشند. در گذشته دور انسان از این مناطق بنحوی خاص و مختلف استفاده میکرده بنابراین برای پی بردن به چگونگی دوره پیش از تاریخ در خاورمیانه میتوانیم موضوع را از نظر سازش انسان با محیطش مورد بررسی قرار دهیم .
- جنوب غربی ایران يك منطقه جغرافیائی نسبتاً محدود است که یا شامل قسمت هائی از هر يك از مناطق چهارگانه بوده و یا با قسمتی از این مناطق پیوستگی دارد .

جنوب خوزستان دنباله قسمت جنوبی سرزمینهای رسوبی بین النهرین بوده و حال آنکه قسمت شمالی خوزستان از نظر محیط شباهت به فلاتهای آشوری دارد. لرستان در میان کوههایی که دارای درختان بلوط و پسته کوهی هستند قرار گرفته. در اینجا گندم، جو و بز و میش کوهی بطور وحشی یافت میشوند. بسیار منطقی است که جنوب غربی ایران را محلی مناسب برای بررسی چگونگی بهره برداری انسانهای پیش از تاریخ در این مناطق در نظر بگیریم. ما علاقمنديم راجع به زندگی انسانهای از ۴۰ هزار سال تا ۴۰۰۰ قبل از میلاد تحقیق کنیم. در ابتدای این مرحله انسانها يك زندگی خانه بدوشی را داشته و از راه شکار و جمع آوری خوراك امرار معاش میکرده اند. تراکم جمعیت تقریباً کمتر از یک نفر در ۵۰ کیلومتر مربع بوده و سازمان اجتماعی و سیاسی آنها از دستجات کوچکی تشکیل میشده است. کم کم باگذشت زمان سرانجام در پایان این دوره دست کم در بعضی محلهای این مناطق، زندگی ده نشینی و کشاورزی شروع شده و تراکم جمعیت به ۱۰ نفر در هر کیلومتر مربع رسیده، از آثاری که بجای مانده پیدا است که بعضی از دهکده ها توسعه یافته و در ردیف شهرهای كوچك قرار گرفته اند. از نظر تکامل اجتماعی در پایان این دوره، يك نوع درجه بندی اجتماعی (Ranking) بوجود آمده و قدرت در دست یک نفر رئیس قرار میگرفته است.

تشریح چنین تحولی، یعنی چگونه انسانها از زندگی خانه بدوشی به تمدن شهرنشینی رسیده اند مطلبی است که در آینده برای مدتها در باره آن بتحقیق خواهیم پرداخت. برای چنین تحقیقی بهتر دیدیم مناطق چهارگانه فوق الذکر را از نظر گذشت زمان جداگانه بررسی کنیم. یعنی ما علاقمنديم بدانیم چگونه

انسانها در هر يك از این مناطق خودشان را با محیطشان سازش داده‌اند. در عین حال متوجه روابط اقتصادی بین این مناطق نیز خواهیم بود. چون فعالیت‌های اقتصادی پایه و اساس این تغییر و تحول را تشکیل می‌دهد ما می‌خواهیم بدانیم انسانها از چه نوع نبات و حیواناتی استفاده کرده‌اند و طرز سکونت آنها چگونه بوده، بطور خلاصه ما روابط اجتماعات انسانی را با منابع طبیعی از قبیل آب - خاک - نباتات و حیوانات مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تا کنون فقط قدم کوچکی در راه حل این مسئله برداشته شده، معذالك تحقیقاتی که سایر همقطاران در مناطق همجوار بعمل آورده‌اند، بمعلومات ما در این باره کمک‌های شایانی نموده‌اند. ما طرح خلاصه‌ای از توالی اقتصادی برای منطقه شمال خوزستان بین سالهای ۷۵۰۰ تا ۳۷۰۰ قبل از میلاد را ریخته‌ایم این طرح نشان می‌دهد چگونه انسانها خود را با محیط این منطقه سازش داده‌اند ولی نایاب بودن غارها و نبودن آثار باستانی مربوط باین زمان تا اندازه‌ای کار تحقیقات ما را دشوار نموده است. در قسمتی از کوههای لرستان راجع به عصر پالئولیتیک^۱ اطلاعاتی کافی داریم ولی راجع به دوره‌های بعدی ما قبل تاریخ در منطقه، تحقیقاتی جزئی بعمل آمده است. در اینجا مرتسن^۲ با حفاری در نپه گوران کمک بسیار مفیدی بمانموده است.

با اینوصف فعلا راجع دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران فقط تحقیقات پراکنده‌ای در مناطق مختلف جغرافیائی آن صورت گرفته است. ما در طی تحقیقاتمان سه دوره مختلف سازش انسانها را با محیطشان که یکی

پس از دیگر بوقوع پیوسته، تشخیص داده ایم که مفروضات خود را بر اساس این سه دوره عرضه می‌داریم.

اولین دوره سازش که تا ۱۰۰۰۰ یا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد ادامه داشت مربوط بزمانی است که انسانها از راه شکار و جمع آوری خوراک امرار معاش میکرده‌اند. دومین دوره سازش تا ۵۵۰۰ سال قبل از میلاد ادامه داشته که انسان شروع بزراعت و اهلی کردن حیواناتی از قبیل بز و میش نموده است. بنظر نمی‌رسد اهلی کردن حیوانات و نباتات مربوط به منطقه خاصی از جنوب غربی ایران باشد. سومین سازش با شروع زراعت بطور کامل و کشت نباتاتی مانند گندم، جو، ماش، کتان و عدس آغاز می‌گردد. همچنین در جاهائی که مشکلات زیادی وجود نداشته، انسانها شروع به استفاده از آبیاری نموده‌اند و بقول آدامس^۱ شهرهای دیواری در این زمان برپا شده‌اند.

۲

دوره شکار و گرد آوری خوراك

۴۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد

سازش فرهنگی در اواخر دوره پلاستوسن^۱ در کوههای زاگرس واقع در جنوب غربی ایران در شرایطی صورت گرفته که با وضع فعلی کاملاً فرق داشته است. برخلاف آنچه در اروپا رخ داده است یعنی پیشروی توده‌های یخی وورم (Wurm) که باعث بوجود آمدن جلگه‌های بدون درخت شد (این جلگه‌ها امروز متعدل و دارای جنگل میباشند)، در جنوب غربی ایران بطور کلی در خاور میانه تغییرات آب و هوا شدید نبود با اینوجود یخبندان در نواحی شمال زاگرس تا حدی شدید بوده است. ولی در جنوب آن فرورفتگی برخی فقط بطور متوسط بین ۶۰۰ تا ۶۵۰ متر میباشد. ممکن است این یخبندان مانع از سکونت در قسمتهای مرتفع زاگرس شده باشد. بدون آنکه در دوره‌های پست اثر جدی گذاشته باشد. مطالعه بقایای حیوانات مربوط باواخر پلاستوسن معلوم میدارد که تغییرات آب و هوا در جنوب غربی ایران شدید نبوده زیرا بسیاری از حیوانات که ناپدید گشته‌اند بعلت تغییرات آب و هوا نبوده بلکه فرسایش

چراگاهها و شکار زیاد سبب نابودی آنها گشته است. در غیر اینصورت میبایست این حیوانات امروز یافت شوند.

۳

محل‌های باستانی مربوط به دوره شکار و جمع‌آوری خوراک در دره خرم‌آباد

بهترین اطلاعات ما را جمع به سکونت ونحوه امرار معاش انسانهای اواخر «پلاستوسن» مربوط به دره خرم‌آباد لرستان واقع در جنوب غربی ایران میباشد. دره خرم‌آباد بطول ۱۵ کیلومتر و بعرض ۱۰ کیلومتر بین کوههای آهکی که بموزات هم کشیده شده، در ارتفاع ۱۱۷۰ متر از سطح دریا واقع شده است. کوههای اطراف بصورت يك منبع ذخیره آب درآمده و در نتیجه برخلاف سایر دره‌های لرستان، دره خرم‌آباد دارای چشمه‌های آب خنک و تعدادی غار میباشد. بهم‌فشرده‌گی این دره و وجود غارهای متعددی که بوسیله انسانهای پیش از تاریخ اشغال گردیده، سبب شد که ما این دره را مرکز تحقیقات مربوط به دوره «پالئولیتیک» قرار دهیم. تاکنون مساهفده محل اقامتگاههای انسانی دوره پالئولیتیک را در این دره یافته‌ایم. آنچه مسلم است با تحقیقات بیشتر میتوان محل‌های بیشتری پیدا نمود. از این هفده غار، دست کم پنج غار از آنها مربوط به دوره پالئولیتیک میانه^۱ بوده و شامل تمدن موستری^۲ و متجاوز از شش غار دیگر متعلق به پالئولیتیک فوقانی^۳ و شامل تمدن بارادوستی^۴ میباشد، دو غار دیگر نیز مربوط به پایان پالئولیتیک فوقانی و شامل تمدن زارزی^۵ بوده شاید شش غار دیگر نیز مربوط به پالئولیتیک فوقانی باشند ولی

۱- Middle paleolithic - ۲- Mousterian - ۳- Upper paleolithic

۴- Baradostian - ۵- Zarzian

بعثت کمبود ابزار در قسمت سطحی، تشخیص اینکه بکدام مرحله مربوط هستند دشوار است.

پنج غار از این غارها، یا مورد آزمایش قرار گرفته و یا اینکه کاملاً حفاری شده‌اند. در سال ۱۹۶۳ از غار کنجی^۱ (واقع در جنوب شرقی شهر خرم‌آباد) که دارای ابزار «موستری» و پناهگاه صخره‌ای «گزارجنه»^۲ که دارای ابزار «موستری» و «بارادوستی» بود، حفاری بعمل آمد. خورده سنگهای بدست آمده را دکتر هول و آثار جانوران را دکتر فلانری تجزیه نمودند. در سال ۱۹۶۵ دکتر هول غار یافته «بابازار بارادوستی» و غار قمری «بابازار موستری» را مورد آزمایش قرار داده و همچنین پناهگاه سنگی پاسنگر (شامل مواد بارادوستی و زارزی) را خاک برداری نمود. تجزیه خورده سنگها را دکتر هول و تجزیه استخوان جانوران را دکتر فلانری و جین سی ویلر^۳ بهعهده گرفتند.

گرچه آنطور که باید و شاید حفاریها صورت نگرفت، معه‌ها متجاوز از ۹۰۰۰ ابزار سنگی «چخماقی» دستکاری شده و ۶۰۰۰ تکه استخوان حیوانات قابل تشخیص بدست آمد. بعثت وفور مواد پیدا شده امکان داشت تحقیقات بسیار دقیقی در باره تغییرات در تکنولوژی «ساختن ابزار» مربوط باواخر موستری (۵۰/۰۰۰ سال قبل از زمان حال) و اواخر زارزی (۱۲/۰۰۰ سال قبل از زمان حال) صورت گیرد. در نتیجه يك تقسیم بندی موقتی از «بارادوستی» که قبلاً بعنوان يك مرحله در نظر گرفته شده بود، بعمل آمد.

۱-Konji-۱ Gar argena-۲ (گر، در گویش لری بمعنی کوه کوچک و تپه است)

۳-Jane.c. wheeler

صنایع خورده سنگی

مسئله مهمی که راجع به دوره پیش از تاریخ در کوههای زاگرس مطرح هست اینست که آیا صنایع موستری و بارادوستی، زارزی بتدریج و بصورت يك تكامل انجام گرفته یا بین صنایع، انقطاعی رخ داده است یا بایان دیگر آیا صنایع هر دوره از دوره قبلی ریشه گرفته یا نه. ؟ از تحقیقاتیکه در پناهگاه صخره ای «وارواسی»^۱ بوسیله هاو^۲ در سال ۱۹۶۰ بعمل آمد، معتقد است که در این صنایع، موستری، بارادوستی و زارزی دارای پیوستگی کامل هستند. تحقیقات «پاسنگر» نشان میدهد که صنایع زارزی بطور مستقیم از «بارادوستی» سرچشمه گرفته ولی تاکنون بستگی و تداوم بین صنایع موستری و بارادوستی برایمان روشن نشده است. در «غار کنجی» فقط صنایع موستری و در غار یافته فقط آثار بارادوستی یافت شد. در «گرا رجنه»^۳ صنایع «موستری» و «بارادوستی» وجود داشته و علائمی که دال بر اختلاف بزرگی بین صنایع این دو دوره باشد بدست نیامده. متأسفانه به علت آشفتگیهایی که خارپشت ها در زمین کف غار «ارجنه» ایجاد کرده بودند جای اظهار نظر صریحی در خصوص ابزار بدست آمده، باقی نمیگذارد. بطور کلی ممکن است که صنایع پشت تیغه ای بارادوستی از اواخر دوره موستری زاگرس ریشه گرفته باشد. اما از تمام حفاریهاییکه تاکنون در جاهای مختلف انجام داده ایم نتوانسته ایم این نظریه را ثابت کنیم.

جدول شماره ۱

جدول زیر نتیجه آزمایش های رادیو کربن بر نمونه های ذغال بدست آمده در کوه های زاگرس میباشد. GX علامت اختصاری آزمایشگاه ، Ge chron و Si یا W علامت اختصاری Smithsonian و Grn علامت اختصاری Groningen میباشد .

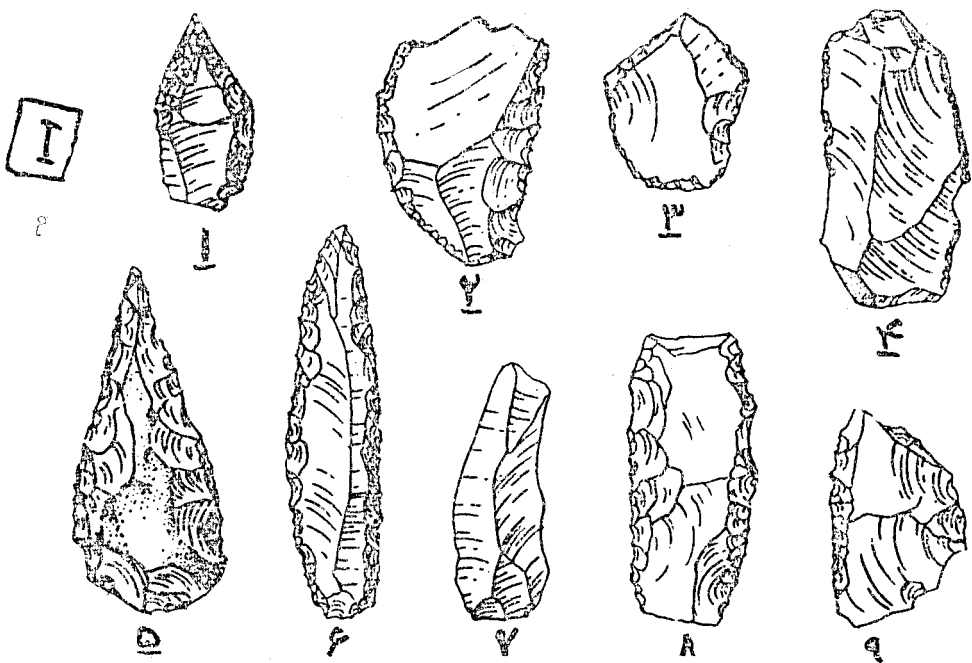
محل واحدهای حفاری	شماره آزمایشگاه	تاریخ برحسب سال قبل از زمان فعلی
غار شاندر B غار یافته	زارزی ۱۷۹ - W	$12/000 + 400$ —
Y6 e ۲۰۰	GX -۷۱۱	$34/800 + 2/900$ — -۴/۵۰۰
Y4 e ۲۰۱ {	GX -۷۱۰	$32/500 + 2/400$ — -۳/۴۰۰
Y4 e ۲۰۱	SI -۳۳۲	$29/410 + 1/150$ —
Y6 e ۲۱۲	SI -۳۳۳	$30/860 + 3/000$ —
Y4 e ۲۵۰ {	SI -۳۳۶	$21/000 + 800$ —
Y6 e ۲۶۰ {	GX -۷۰۹	$38/000 + 3/400$ — -۷/۵۰۰
Y6 e ۲۸۰	SI -۳۳۴	$31/760 + 3/000$ —
Y4 e ۲۷۸ {	GX -۷۰۸	$> 36/000$
Y4 e ۲۸۰ {	GX -۷۰۷	$34/300 + 2/100$ — -۳/۵۰۰
Y4 e ۲۸۵ {	SI -۳۳۵	$40/000 <$
Y4 e ۲۹۰ {	GX -۷۰۶	$35/600 <$

۲۰ □ دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران

بقیه جدول شماره ۱

تاریخ برحسب سال قبل از زمان فعلی	شماره آزمایشگاه	محل واحدهای حفاری
		غار شاندر
$28/700 + 700$	W ۶۵۴	C
$29/500 + 1/500$	W-۱۷۸	C
$34/000 <$	W-۱۸۰	C
$33/300 + 1/000$	W-۶۵۰	C
$33/900 + 900$	GrN - ۱۸۳۰	C
$34/000 + 420$	Grn - ۱۴۹۴	C
$35/440 + 600$	GrN - ۲۰۱۶	C
$34/540 + 500$	GrN - ۲۰۱۵	C
	تاریخ موستری	غار کنجی
$40/000 <$	Sl - ۲۴۷	K v - ۱۳۵
$40/000 <$	Sl - ۲۴۸	K v - ۱۴۵
		غار شاندر
$46/900 + 1/500$	GrN - ۲۵۲۷	D
$50/600 + 3/000$	GrN - ۱۴۹۵	D

فعلاً یکی از احتیاجات مهمی که ما داریم پیدا کردن غاری است که
اولاً ، دست نخورده باشد . ثانیاً مربوط به پالئولیتیک میانه و پالئولیتیک فوقانی
باشد . بهمین جهت ما با اشتیاق کامل منتظر تحقیقات در «گرخر» و تجزیه
مواد بدست آمده از «وارواسی» میباشیم .



نمونه از ابزار دوستری خرم آباد

شماره های ۶ و ۵ و ۱ سرنیزه های موستری . ۳ و ۴ تکه های سنگی که از قسمت اصلی جدا شده .
۷ تیغه ۲۰ و ۸ و ۹ تیغه های جانبی .

توالی دوره های «پالئولیتیک» بطور احتمال میتواند از روی تغییرات
گوناگونی که در ابزار مختلف خورده سنگی دیده میشود خلاصه شوند . بنظر
میرسد تغییراتی که در این توالی طولانی در ایران رخ داده بتدریج و بطور

یکنواخت صورت گرفته باشد. بنابراین از چند در صدی که از انواع مختلف بدست آمده، آسانتر میتوان قسمت های مختلف این توالی را تشخیص داد. جهت تشریح این توالی از سیزده نوع ابزار مختلف که جهت تشخیص تکنولوژی (ساخت ابزار) و زمانی که مورد استفاده واقع شده اند، استفاده میشود در این تجزیه ما از بکار بردن ابزاری مطالعه نشده و کم اهمیت خودداری میکنم.

دوره موستری

آثار خرم آباد احتمالاً مربوط به اواخر دوره «موستری» میباشد و حاکی از سکونت دامنه دار و مداومی درزاگرس میباشد. از مشخصات این دوره، وجود سرنیزه های مثلثی شکل و تیغه های جانبی میباشد که تقریباً تعدادشان سه برابر سرنیزه ها میباشد. مته و قلمهای حکاکی ساده ای با تعداد نسبتاً کم مشاهده شد. تعدادی از ابزار دستکاری شده مختلف مربوط بدوره موستری خرم آباد در شکل ۱ نشان داده شد.

يك آمار جالب در طی این توالی نشان دهنده نسبت ابزار دستکاری شده دست دوم به خورده سنگهای صنایع میباشد. نسبت این ارقام برای دوره موستری بقرار زیر است:

غار کنجی ۳۵٪

غار قمری ۳۸٪

جدول شماره ۲

نسبت ابزار با خورده سنگهای ضایع شده، منعکس کننده تغییراتی است که در ساختن و توسعه روش های نو برای درست کردن ابزار میباشند. ارزش ابزار بارادوستی زبرین از نظر مقایسه با ابزار بارادوستی که در غار یافته پیدا شده ممکن است منعکس کننده تمایز روشهایی باشد که در ساختن ابزار مربوط باقامتگاههای اصلی و محلهای گشتنگاه رخ داده است.

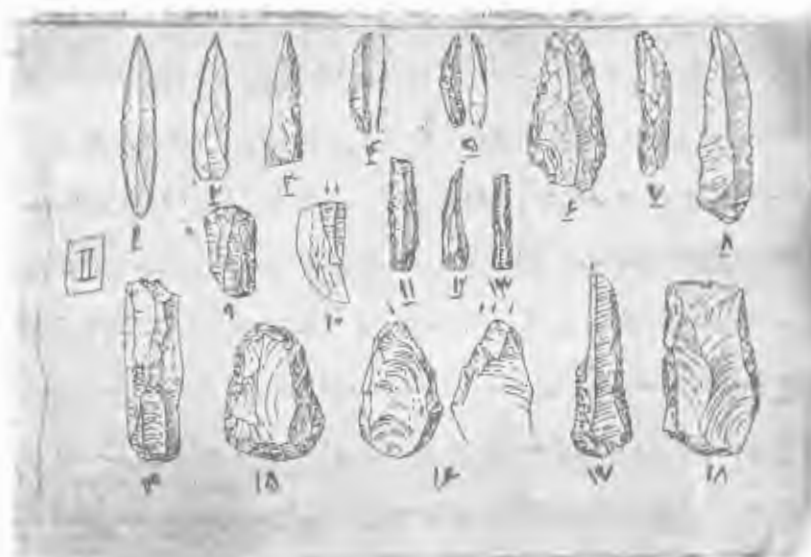
محل و دوره	نسبت ابزار دستکاری شده دست دوم به خورده سنگهای صنایع
پناهگاه صخره ای	۹٪
۱- زارزی	۴/۵٪
۲- بارادوستی زبرین	۷/۵٪
غار یافته	۷٪
۱- بارادوستی زبرین	۱۰٪
۲- بارادوستی میانه	۳۵٪
۳- بارادوستی زیرین	۳۸٪
غار کنجی	موستری
غار قمری	موستری

طرز ساختن ابزار موستری لرستان مانند سایر جاهای زاگرس نظیر

لوالویز Levalleiz نمیباشند.

بهر حال بین ابزار موستری ساخت لرستان با ابزار موستری حوالی کوه کارمل^۱ در فلسطین و ابزار موستری سایر قسمت‌های خاورمیانه بطور عموم تمایز وجود دارد. امکان دارد کمبود سنگهای مخصوص چخماق در زاگرس معلول این تمایز باشد. با این وجود در سال ۱۹۶۹ ساتوانستیم در خوزستان يك محل را پیدا کنیم که در آن ابزار موستری بسبك لوالویز^۲ را پیدا کنیم. نتیجه تحقیقات مربوط باین محل که در نزدیکی دهلران در ۲۰۰ متری از سطح دریا واقع شده، هنوز بچاپ نرسیده است. برای توضیح این مسئله دوراه وجود دارد یکی از نظر زمان (طریقه‌ای برای ساخت در لوالویز در قسمت‌های پیشین دوره موستری وجود داشته که امکان دارد در زمینهای پست، بیشتر پیدا شوند.

دوم از نظر فرهنگی یعنی روشی که در لوالویز بوسیله ساکنان زمینهای پست بکار رفته و در کوهستانها رایج نبوده است. در اینصورت باید فرض کنیم که دو قوم با دو فرهنگ مختلف، معاصر بوده‌اند. فعلا غیر از این دو پیشنهاد راه سومى وجود ندارد.



شکل شماره ۲ (صفحه ۱۵۶ از کتاب هول و صفحه ۷۰ از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان ایزدپناه رجوع شود)

۱ و ۲ سرنیزه‌های غار ارجنه، ۳ تیغه پشت خوابیده، ۴ تیغه دستکاری شده
 ۶ و ۱۸ لیسه‌های جانبی، ۷ تیغه دستکاری شده، ۸ و ۱۴ تیغه، ۹ و ۱۵ لیسه‌های
 راست، ۱۰ قلم حکاکی، ۱۱ و ۱۳ قطعات دستکاری شده، ۱۲ تیغه دستکاری
 شده، ۲ و ۱۶ قلم حکاکی شده چندوجهی، ۱۷ قطعه حکاکی شده زاویه‌دار

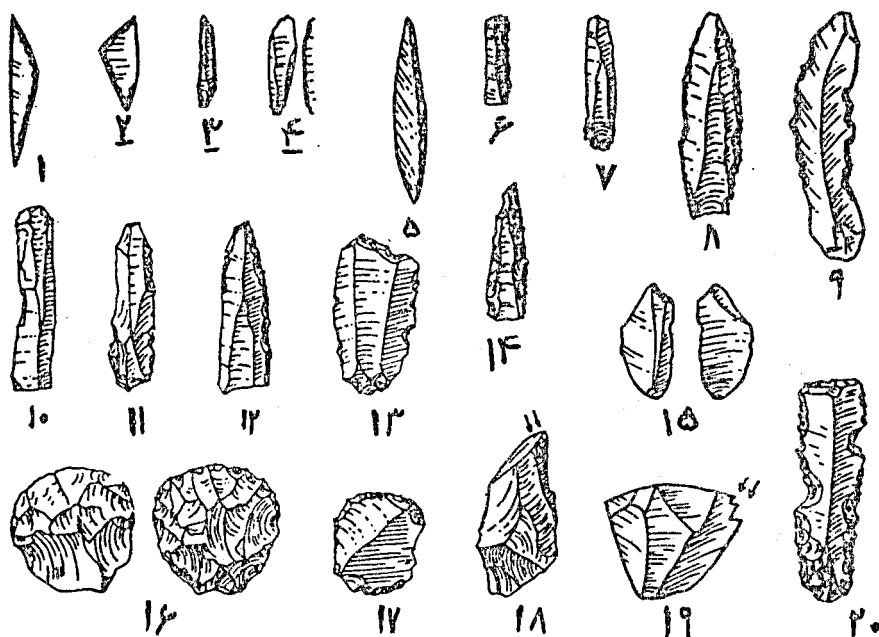
بارادوستی

از نظر مقایسه با دوره موستری، متوجه میشویم که اوایل دوره بارادوستی
 تولید انواع ابزار، روبفرونی نهاده و در ساختن تیغه‌ها (که قبلاً خیلی نایاب بودند)
 تأکید بیشتری میشود. بین ابزار موستری و بارادوستی یافت شده در غار «یافته»

کاملاً فرق هست. در دوره بارادوستی چند نوع ابزار جدید به ابزار ساده دوره موستری اضافه میشود، ولی نکته جالب این است که در شیوه زندگی یعنی سکونت و طریقه شکار حیوانات بین این دو دوره، اختلاف محسوسی دیده نمیشود از مشخصات ویژه اوایل بارادوستی سرنیزه‌های ظریف و کوچک میباشند که شبیه همانهایی هستند که در غار «شاندر» و سایر قسمت‌های خاورمیانه بدست آمده‌اند. احتمال دارد استعمال آنها نیز مانند دوره موستری بوده باشد.

سایر ابزار جدید این دوره، عبارتند از تیغه‌های پشت صاف، انواع مختلف چاقوی دستکاری شده، لیسه‌های راست، لیسه‌های مسدور و یک نوع ابزار شگفت انگیز که مابطور موقت آنرا عصای دستکاری شده مینامیم، این ابزار دارای تیغه دو گوشه شیب دار میباشد. در اواخر دوره بارادوستی قلم‌های حکاکی ساده و بعداً قلم‌های حکاکی چندوجهی باوج ترقی خود رسیده. لیسه‌های جانبی موستری نیز وجود داشته ولی بفرآوانی گذشته نبوده است. تصویر شماره ۳ بترتیب نمونه ابزار بارادوستی را که رسوبات دره خرم آباد پیدا شده نشان میدهد.

دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران □ ۲۷



شکل ۳ صفحه ۱۵۹ از کتاب هول و کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان ایزدپناه ۲۷۴

۱ و ۲ میکرو لیت‌های هندسی، ۳ و ۴ چاقوهای دستکاری شده، ۵ و ۶ چاقوهای پشت خوابیده، ۱۰ و ۱۱ تیغه‌ها، ۸ و ۱۲ تیغه‌های دستکاری شده، ۱۳ لیسه‌های راست، ۱۴ عصای دستکاری شده، ۱۵ قلم حکاکی، ۱۶ و ۱۷ لیسه، ۱۸ و ۱۹ قلم‌های حجاری شده چندوجهی، ۲۰ تیغه‌های شکافدار.

تغییر و دگرگونی در ابزار سراسر دوره بارادوستی مطلب قابل توجهی است، بخصوص از نظر اختراع میکرو لیت. به عقیده ما، توالی سرنیزه‌های غار «ارجنه» و تیغه‌های دستکاری شده و میکرو لیت‌ها با شکل هندسی قدمی است بسوی

توسعه و تکامل ابزار پرتاب شونده. بطور خلاصه سرنیزه‌های موستری برای پرتاب کردن و سوراخ کردن و سرنیزه‌های تیزتر و سبکتر غار «ارجنه» جهت پیکان بکار میرفته‌اند. با در نظر گرفتن این نکته که مردم در طول این مدت يك نوع شکار میکردند میتوان گفت این ابزار هم يك نوع طریقه استعمال داشته‌اند به عقیده ما، ظهور تیغه‌های گوناگون دستکاری شده، نشانه آنست که وسایل پرتاب کننده که از نوعی سنگ چخماق ساخته می‌شده، جای خود را به ابزار دیگری که از سنگهای چخماق کوچکتر درست شده و روی دسته‌ای قرار میگرفته‌اند داده‌اند. بنظر میرسد تغییر در شیوه این ابزار، در جهت ایجاد مثلثهای کثیرالاضلاع و اقسام میکرولیتهای هندسی پشت صاف انجامیده است، که دارای دسته‌های چوبی بوده‌اند و در رسوباتی همزمان با رسوبات اروپا پیدا شده‌اند.

صنایع دوره زارزی

محل‌های مربوط به دوره زارزی نسبتاً نایابند و مافقط یکی از این محلها را حفاری کردیم که آنهم محل پاسنگر در خرم آباد بود. بسیاری از ابزار، مانند چاقوهای دستکاری شده، قلمهای حکاکی چند وجهی و چند عصای دستکاری شده که مربوط باواخر دوره بارادوستی بودند و تا این زمان باقی مانده بودند. تعداد لیسه‌های مدور زیاده‌تر و همانطوری که قبلاً یادآور شدیم از اندازه آنها کاسته شده است ولی از سرنیزه‌های ارجنه اثری نبود.

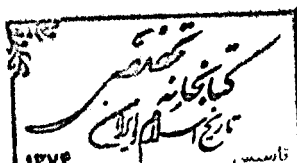
برای اولین بار در دوره زارزی تیغه‌های دنداندار، میکرولیتهای هندسی که شامل تیغه‌هایی به شکل مثلث مختلف‌الاضلاع، هلالی و ذوزنقه‌ای مشاهده

شد و چاقوهای پشت خوابیده جانشین تیغه‌های پشت خوابیده می‌شوند. در رسوبات پاسنگر متعلق به دوره زارزی تعداد تیغه‌های صاف، دوبرابر دستکاری شده دست دوم می‌باشد و نسبت ابزار دستکاری شده به خورده سنگهای ضایع ۹٪ است. در این زمان يك نوع تکنولوژی (طریقه ساختن ابزار) تازه آغاز میشود که بعداً منجر به تیغه‌های کوچک متعلق به اوائل دوره تولید غذا می‌گردد که بطور استنادانه‌ای ساخته شده‌اند. نه تنها هیچ يك از محلهای واقع بر دره خرم آباد بلکه در تمام زاگرس ما نتوانسته‌ایم مدارکی ارائه دهیم که دال بر انتقال از مرحله زارزی به مرحله لئولتیک ماقبل کوزه باشد. از نظر تکنولوژی توالی دوره‌های پالئولتیک اکنون بخوبی شناخته شده بجز يك نقطه ابهام که آنهم شکافی است (باوقفه‌ای است). بین دوره موستری و بارادوستی که بنظر میرسد در نواحی مختلف، زاگرس صنایع موستری با یکدیگر تشابه کامل داشته باشند ولی این تشابه در صنایع دوره بارادوستی و زارزی بتدریج کاهش میابد یعنی این صنایع جنبه منطقه‌ای بخود میگیرند. (در محلهای مختلف ابزار مخصوص و مربوط به آن منطقه یافت میشود.)

برای همین منظور است که ما بطور کلی در مورد ابزار بدست آمده بعنوان «نوع خرم آباد» اشاره کرده‌ایم.

سایر صنایع

ما فقط ابزار خورده سنگی را که دارای مشخصات موستری در غار «کنجی» و «گرا رجنه» بود مورد آزمایش قرار دادیم. در صنایع بارادوستی غار یافته



چند سنگ زبر و خشن را پیدا کردیم که برای سائیدن گل اخری بکار میرفتند. این نوع ابزار که در اوائل و اواخر بارادوستی وجود داشته نشانه آنست که برای اولین بار در زاگرس برای سائیدن یا آسیاب کردن بکار میرفته اند. این ابزار مایباده آسیاب های گل اخری مربوط به دوره Aurignacian اوریگنیسین که در کسار آکیل Ksarakil واقع در لبنان پیدا شده اند، می آورند. در تمام دوره بارادوستی خرم آباد گل اخری مورد استعمال داشته و دلیلش هم آنست که قطعه هایی از آن بطور خام و همچنین وجود آن در آثار استخوانهای انسانی که بطور احتمال مربوط به قبور درهم ریخته شده میباشد، پیدا شده است. سنگهای تراشیده بی شکل برای اولین بار در دوره بارادوستی زیرین و در رسوبات زارزی با سنگر یافت میشوند. همچنین در دوره زارزی از سنگهای سائیده شیاردار استفاده میشده است.

در رسوبات مربوط به اوایل دوره بارادوستی در «گرارجنه» و غار یافته تعداد زیادی سنگ ریزه نسبتاً صاف یافت میشوند که از بستر رودخانه ای که در چند کیلومتر دورتر واقع است آورده شده اند. اگر چه معلوم نیست این سنگها را برای چه بکار میبرده اند ولی وجود خراش یا آثار ضربات در انتهای بعضی از آنها ممکن است نشانه آن باشد که برای دستکاری سنگ چخماقها بکار رفته باشند، در طول دوره بارادوستی، دسته ها و نایکها از سنگ چخماق درست شده، یافت میشوند که بعضی از آنها برای سائیدن گل اخری و بعضی دیگر برای تهیه مواد غذایی از نباتات بکار میرفته اند. در قسمت آخری بارادوستی در «غار یافته»، بعضی از سنگ ریزه ها را سوراخ کرده و بصورت آلات تزئینی

از آنها استفاده میکرده‌اند، بعضی دیگر را صیقل داده و روی آنها با گل‌آوری میپوشانیده‌اند.

دو اوایل دوره بارادوستی استفاده ابزار استخوانی (مخصوصاً قلم‌های حکاکی) رواج پیدا کرده این ابزار معمولاً در محل‌هایی که خاکستر یا اجاق آتش هست پیدا میشوند. در دوره زارزی از صدف‌های دریائی که از فاصله دور دست وارد میکرده‌اند استفاده میشده، در قسمت زارزی «پاسنگر خرم‌آباد» پوسته دو صدف بزرگ دو کیسه‌دار را یافتیم که واژگون در کف يك كشتارگاه قرار داشتند.

تاریخهای بدست آمده از رادیوکربن

تاکنون ماسیزده مورد تاریخ‌یابی بوسیله رادیوکربن از آثار پالئولیتیک در دره خرم‌آباد انجام داده‌ایم که دو مورد مربوط به دوره موستری و یازده مورد مربوط به مرحله بارادوستی بوده ولی نتوانستیم ذغال مرحله زارزی را در لرستان پیدا کنیم. در هر دو مورد نمونه موستری از لایه زیرین غار «کنجی» بدست آمده و تاریخ آن متجاوز از ۴۰/۰۰۰ سال مییاشد. نمونه‌های بارادوستی بدست آمده از غار یافته بین ۲۱ هزار تا ۴۰ هزار سال پیش، تاریخ‌گذاری شده‌اند ولی اکثر آنها بین ۲۹ تا ۳۸ هزار سال قدمت دارند. (رجوع شود به جدول شماره ۱) مؤسسه اسمیت‌سونین Smithsonian معمولاً از مؤسسه ژئوکرون Geochron تاریخ‌کمتری را نشان میدهد ولی میزان و اندازه انحراف را زیاده‌تر ذکر میکند که چندان قابل قبولی نظر نمیرسد. از طرف دیگر تاریخهای بدست آمده با چینه‌شناسی

غار مطابقت کامل ندارند یعنی نمونه‌هایی که از چینه‌های زیرین بدست آمده میبایست تاریخ کهنه‌تری را نشان دهند در صورتیکه اینطور نیست. بهر حال بدون آنکه مفروضات را گسترش دهیم میتوانیم يك سال شماری قابل قبول در نظر داشته باشیم.

در غار یافته در حدود دومتر رسوبات دوره پالئولیتیک وجود داشت که فقط يك متر از قشر زیرین آن قابل تاریخ‌گذاری بارادیوکربن بود. در این قشر يك متری، چهار نقطه مرکز خاکستر وجود داشت که اگر تاریخ آنها را تعیین کنیم دارای يك تاریخ پنج هزار ساله خواهیم بود که از ۳۱/۰۰۰ تا ۴۵/۰۰۰ هزار سال پیش ادامه داشته است. این تاریخ برای بارادوستی زیرین و میانه قابل قبول است و با غار «شاندر» مطابقت دارد. از روی این قرائن ما میتوانیم قبول کنیم که سکونت در غار یافته از ۲۵ هزار سال قبل خاتمه یافته است.

بقایای جانوران

استخوانهایی که از محل‌های مختلف دره خرم آباد بدست آمده همگی بطور خوبی حفظ شده‌اند ولی بعضی از آنها دارای غشاء آهکی میباشند. حیوانات دره خرم آباد که فهرست موقتی آنها در زیر آمده، آنهايک‌ه باعلامت * مشخص شده‌اند، خاص این منطقه هستند.

۱- بز یا قوچ کوهی * پستانداران

۲- گوزن قرمز *

۳- میش وحشی

۴- گاو وحشی

۵- گورخر

۶- غزال

۷- خوك وحشی

۸- پلنگ

۱- خرگوش

۲- روباه قرمز

۳- گربه وحشی

۴- سمور

۵- راسو

۶- جوجه تیغی

۷- گرگ

۸- خرگوش بی دم

۹- موش کور

۱۰- موش آبی

۱۱- خفاش های نامشخص

۱- کبک دری (آوازخوان)

۲- کبک سیاه

۳- غاز خاکستری

۴- مرغابی نامشخص

۵- پرندگان آوازخوان نامشخص

پستانداران کوچک

پرندگان

خزندگان

۱- لاک پشت

۲- موسمار

۳- ماهی نامشخص

بی مهرگان

۱- خرچنگ رودخانه

۲- صدف

۳- حلزون مخصوص آبهای شیرین

بطور کلی جانوران متعلق به اواخر دوره چهارم زمین شناسی در دره خرم آباد ، نشان دهنده محیط یاب و هوایی است که با امروز چندان فرقی نداشته و برای زندگی بسیار مناسب بوده است. صخره های سنگی آهکی ناهموار جایگاه مناسبی برای بز ، کبوتر و کبک کوهی بوده ولی بعلت تنگی کف دره ها جانورانی از قبیل غزال و گورخر که بیشتر زندگی در جلگه ها عادت دارند هرگز در این دره ها تعدادشان زیادنگردیده است . امروز خرگوش صحرائی ، لاک پست ، جوجه تبغی و روباه قرمز هنوز در دره ها و کوه های کم ارتفاع فراوانند و در آبها ماهی و خرچنگ یافت میشوند بنظر میرسد از بین رفتن گوزن و گاو وحشی در لرستان نتیجه سوء تأثیرات از دیاد جمعیت بر محیط بوده نه بعلت تغییرات آب و هوایی .

اسکان و طرز معاش

متأسفانه بعلت فقدان مدارك و از بین رفتن مواد لازم ، اطلاعات ما در باره استفاده از نباتات غذایی بوسیله انسانهای دوره پالئولیتیک در جنوب غربی

ایران ناچیز است. بنابراین اطلاعات ما از طرز معاش آنها فقط محدود به مصرف مواد گوشتی است. همانطوریکه از «غار شاندر» هم معلوم شد ۹٪ از حیواناتیکه جهت مصرف غذایی صید شده‌اند جزء حیوانات سم‌دار بوده‌اند. واضح است که ابزار شکار در دوره گردآوری غذا (منجمله ابزار خورده‌سنگی) بایستی جهت کشتن و بعمل آوردن گوشت حیواناتی مانند بزکوهی و آهوی قرمز بکار رفته باشند. فقط در اواخر دوره پالئولتیک (از بارادوستی میانه به بعد) ما شواهدی می‌یابیم که گواه بر استفاده انسان از گوشت بی‌مهرگان و حیوانات آبی میباشند. بعلاوه و فور محل‌های دوره پالئولتیک در دره خرم‌آباد ما توانسیم يك طبقه‌بندی موقتی از محل‌های مسکونی‌نمائیم، که ممکن است روزی ما را در پی بردن به مسئله سازش انسان‌های این دوره با محیط لرستان در اواخر دوران چهارم زمین‌شناسی کمک کند. البته این طبقه‌بندی فرضی است و تاحدی احتیاج به آزمایش و تحقیقات بیشتری دارد. بطور کلی ما سه نوع سکونت مختلف متعلق به دوره پالئولتیک را در دوره خرم‌آباد می‌یابیم.

۱- اقامتگاه‌های فصلی که احتمالاً بوسیله يك یاد و خانواده پدرسالاری در مدت کوتاهی و يك فصل از سال اشغال می‌شده‌اند.

۲- اقامتگاه‌های کشتار که بوسیله گروهی از شکارچیان برای يك یا دو روز اشغال می‌شده‌اند.

۳- اقامتگاه‌های موقتی که شکارچیان برای لحظاتی کوتاه جهت بررسی وضع شکار یا ساختن ابزار سنگی در آنجا توقف نموده و معمولاً پس از ترك کردن دیگر به آنجا مراجعه نمی‌نمودند. بیشتر اقامتگاه‌های فصلی در عارهاییکه

دارای دیدگاه مناسب است و در محل های عبور شکار واقع شده اند. این اقامتگاه اغلب در سرحد بین دو منطقه یعنی منطقه شکار و منطقه گردآوری خوراک مانند سرایشی بین سطح دره و ارتفاعات کوه قرار گرفته اند، مهمترینکه این اقامتگاهها در غارهاییکه دارای تعداد کافی غرغه جهت سکونت یک گروه شکارچی و جمع کننده خوراک یعنی گرد تولید کننده منکی بخود، واقع گشته اند البته اقامتگاههای فصلی در غار بایستی در محلی باشند که ساکنین بتوانند دسترسی به مواد اولیه مورد احتیاج خود از قبیل شکار، سوخت، آب و سنگ چخماق داشته باشند. معمولا این اقامتگاهها دارای مقدار زیادی آشغال (تفاله) میباشند. مثلا تمرکز استخوان های تشخیص داده شده حیوانات بالغ بر ۵۰۰ قطعه در هر متر مکعب میباشد. در اقامتگاههای اصلی (فصلی) بطور فرض بایستی انواع بیشتری از ابزار، موجود باشد تا مکانهای کشتارگاه. نه تنها در این اقامتگاهها بایستی انواع ابزار یا سلاحهای مردانه وجود داشته باشند، بلکه بایستی ابزار زنانه مانند وسایل آب کردن نیز یافت شود. همچنین در اقامتگاهها بایستی تعداد زیادی وسایل آلات زبور و وسایل ابزار سازی موجود باشد. اقامتگاههای فصلی بایستی شامل قبور نیز باشند و لی این موضوع در باره کشتارگاهها صادق نیست. در اقامتگاههای فصلی، اجاقهای بیشتر بازگالهای پراکنده وجود دارند که علامت آنست این محلها مسکون بوده اند. وجود تعدادی استخوان از پرندگان آبی مهاجر میتواند دلیل بر آن باشد که این اقامتگاهها بین ماههای نوامبر و مارس (آذر و فروردین ماه) مورد استفاده قرار می گرفته اند این مدت فاصله سردترین روزهای سال بوده است و قابل توجه است که اقامتگاههای

فصلی دارای مقدار زیادی استخوان سوخته حیوانات بودند که دلالت بر این دارد که ساکنین این اقامتگاهها برای گرم کردن غار از استخوان حیوانات بعنوان سوخت استفاده میکردند. این اقامتگاهها از نظر نحوه شکار حیوانات نیز جالب هستند. زیرا اسکلت بعضی از حیوانات از قبیل بز و میش کوهی را میتوان بطور کلی یافت ولی از اسکلت حیوانات دیگر مانند آهوی قرمز و گاو وحشی و گورخر فقط قسمتی را میتوان پیدا کرد.

این میرساند که کشتار این حیوانات در جایی دیگر صورت گرفته و فقط بعضی از قسمتهای بدن این حیوانات را با اقامتگاههای اصلی می آورده اند اقامتگاههای اصلی که مورد مطالعه ماقرار گرفته اند عبارتند از غار «کنجی»^۱ غار (یافته) و غار «قمری»^۲ و چند غار دیگر در زاگرس.

محل کشتارها معمولاً پناهگاههای صخره ای کوچکی هستند که کف آنها از ده متر، ربع تجاوز نمیکند. احتمالاً این پناهگاهها بوسیله دو یا سه شکارچی که از اقامتگاه اصلی خود آمده اشغال میشده اند و مجدداً آنها را ترك نموده و به محل اصلی خود مراجعت مینموده اند. محل کشتار گاههائیکه ما مورد مطالعه دقیق قرار داده ایم عبارتند از «گرارجنه» و «پاسنگر» واقع در دره خرم آباد که بین ۴۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد مورد استفاده بوده اند سایر کشتار ههائیکه حفاری شده اند عبارتند از «کل داود»^۳، «وارواسی» و بیستون. در اقامتگاههای کشتارگاه، میبایست وسایل و ابزار مربوط به کشتار یافت شوند و قاعدتاً اسباب های دیگری از قبیل ابزار استخوانی، ابزار تزئینی و

سنگهای مخصوص برای کوبیدن بندرت یافت شوند. همچنین این محلها بایستی فاقد اجاق بوده و از نظر مقایسه با اقامتگاههای اصلی دارای خاکروبه کمتری یعنی در هر متر مکعب از ۱۰۰ استخوان حیوانی قابل تشخیص موجود است. حتی ممکن است این رقم به ۵ قطعه برسد. معمولاً محل کشتار گاهها دارای قطعات استخوان و اشیاء مختلفی میباشد بنابراین میتوان کشتارگاهها را از جهات مختلفی مشخص کرد.

غار «ارجنه» را بعنوان مثال شرح میدهیم. اولین واقعه در این کشتارگاه سلاخی و قطعه قطعه کردن اعضای آهوی قرمز بوده. دومین و سومین واقعه قطعه قطعه نمودن يك گاو وحشی است. واضح است که تمام لاشه حیوان بطور يك جا به پناهگاه صخره‌ای بالای کوه برده نمیشده زیرا که گاو وحشی دارای جثه‌ای بزرگ بوده و تقریباً هموزن گاو وحشی کوهاندار امریکائی است. از تمام لاشه: سر، ران و پشت حیوان را در همان محل کشتارگاه میخوردند و بهترین دلیل هم آنست که در کشتارگاه گرارجنه بیش از چهارصد استخوان مربوط به يك گاو که معلوم است کباب شده وجود داشت.

وقتی شکارچیان مجبور میشدند چند روزی در این محل‌های کشتار توقف کنند سعی میکردند حیوانات کوچکی از قبیل خرگوش، کبک و بز کوهی را شکار کنند. ولی بنظر میرسد کار عمده آنها قطعه قطعه کردن حیوانات بزرگی مانند گاو وحشی و گورخر که بیشتر بزندگی در کف دره عادت داشته‌اند، بوده است. در بعضی از موارد استخوان این حیوانات بزرگ سم‌دار فقط بیشتر در کشتارگاه یافت شد و بندرت در اقامتگاههای فصلی بدست آمد. چون اغلب

استخوانهای پراکنده را میتوان برای هر واقعه شکار تشخیص داد. در بعضی موارد ما توانستیم حتی بدانیم کدام سرنیزه برای کشتن چه حیوانی بکار میرفته است.

اقامتگاههای موقتی تشکیل شده اند از تمرکز یا پراکندگی ابزار سنگی که در قسمت سطحی قرار گرفته اند تمام آنهایی را که ما مورد بررسی قرار دادیم کم عمق بودند و نمیتوانستند در ردیف مکانهای مشابه متعلق بدوران پالئولیتیک که در جنوب روسیه و چک اسلواکی پیدا شده اند قرار گیرند. از این محلها چند نوع در خرم آباد یافت میشوند. موقعی که در سال ۱۹۵۹-۱۹۶۰ از طرف مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو مشغول بررسی بودیم چند تا از این محلها را در نزدیکی کرمانشاه یافتیم.

موقعیکه مشغول بررسی و تعبیر اطلاعات بدست آمده از لرستان بودیم متوجه شدیم از نظر قوم شناسی تحقیقاتی بسوسیل (جان کمپبل^۱) از دانشگاه نیومکزیکو در میان اسکیموهای کاریبودر آلاسکا صورت گرفته که ما میتوانستیم از آن در مورد تحقیقاتمان در لرستان استفاده شایان ببریم. کمپبل مشاهده کرد که شکارچیان اسکیموئی دارای يك اقامتگاه فصلی بوده که از آنجا مردان بدستجات کوچکی تقسیم شده و در پی شکار میروند. وقتی که این شکارچیان جهت دیدن گله های گوزن قطبی توقف میکنند از خود آثاری بجای میگذارند. که خیلی شبیه است به آنچه که ما در اقامتگاههای موقت در لرستان یافته ایم. وقتی شکارچی اسکیموئی يك گوزن قطبی را شکار میکند یکی از شکارچیان را

جهت طلبیدن استمداد به اقامتگاه اصلی میفرستد تا افرادی بیایند و قطعات گوشت را ببرند. مطالعه کمپیل در مورد شکارچیان اسکیموئی این هشدار را به باستانشناسان داد که نسبت تعداد محلّهای کشتار و اقامتگاههای موقت به توقفگاههای اصلی صد به یک است. با این وصف باستانشناسان بندرت اقامتگاههای موقت و محل کشتار گاهها را پیدا میکنند. اقامتگاههای اصلی بعلت دائمی بودنشان به آسانی بوسیله باستانشناسان ساخته میشوند. جای تعجب نیست که ما ضمن بررسی در خرم آباد تعداد اقامتگاههای موقت را با توجه به اطلاعات مربوط به اسکیموهای کاریبو کمتر از حد انتظار یافتیم.

با در نظر گرفتن این محدودیتها و مشکلات میتوان تصویر زیر را از دره خرم آباد در مرحله بارادوستی بطور آزمایشی پیشنهاد نمود. شاید دودسته که هر يك شامل ۲ تا ۴ خانواده منسوب بیکدیگر در این مرحله در دره خرم آباد بسر میبرده‌اند. يك دسته از این دو ممکن است غاریافته یا یکی از غارهای مجاور را جهت اقامتگاه اصلی برای مدتی از سال انتخاب کرده باشند. حال آنکه دسته دیگر در يك غار بزرگ در قسمت شرقی دره خرم آباد نزدیک چشمه‌های آب سکونت اختیار کرده بودند. در مدت سکونت در این اقامتگاهها، زنان به شکار جانوران کوچکی مانند لاکپشت و بک میپرداختند و گوشت آنها را آماده و ذخیره میکردند، مردان بزهای کوهی را که در ارتفاعات بالاتر زندگی میکردند شکار مینمودند، علاوه بر این دسته‌های کوچکی از مردان حتی تا فاصله ۱۵ کیلومتر دورتر از اقامتگاه اصلی خود جهت پیدا نمودن شکار مسافرت میکردند. طرز شکار بدین طریق بود که شکارچیان در محلی که بصورت

پایگاه موقتی و دارای دیدگاه مناسب بوده، قرار می گرفتند و هر وقت که دستجات گورخر، گاو وحشی و آهوی قرمز را میدیدند آهسته و دولا بسوی شکار رفته و آنها را صید میکردند و هرگاه در فاصله ای دور از اقامتگاه اصلی حیوان یا حیوانات بزرگی را شکار میکردند محلی موقتی درست نموده و آنگاه لاشه های آنها را طوری قطعه قطعه نموده که قابل حمل باشند. بعضی از این پایگاههای موقتی که با اصطلاح آنها را محل کشتار مینامیم در پناهگاههای کوچک صخره ای واقع شده که هر بار مورد استفاده قرار میگرفته اند. موقعی که در محل مسکونی خود قادر به پیدا کردن شکار نبودند تغییر محل میدادند. جمعیت دره خرم آباد در این مدت شاید بیش از ۱۵ تا ۲۰ نفر بیشتر نبوده است. یعنی در اواخر مرحله بارادوستی تراکم جمعیت کمتر از یکدهم نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

۳

دوره اهلی کردن حیوانات و آغاز کشاورزی دیم

۱۰/۰۰۰ تا ۵/۵۰۰ قبل از میلاد

پس از مرحله زارزی يك تغییر کلی در طریقه تأمین معاش انسانها آغاز گردید . برای اولین بار انسان به اهلی کردن حیواناتی از قبیل بز و میش از يك طرف و زراعت گندم و جو از طرف دیگر پرداخت . بجای زندگی در غارها دست بساختن مسکن های دائمی زد و بدینوسیله زندگی ده نشینی آغاز گردید که سرانجام بعداً منجر بمرحله ای که آنها انقلاب تولید غذا مینامند ، گردید . طبق شواهدی که در دست داریم محیطی که این تحول در آن صورت گرفت با محیط امرری چندان فرقی نداشته بجز اینکه امروز انسان بدست خود در آن تغییرات فاحشی بعمل آورده است .

بطور خلاصه جنوب غربی ایران از نظر آب و هوا دارای زمستانی سرد توأم با برف و باران و تابستانی گرم و خشك میباشد گیاهان معمولاً يك ساله هستند زیرا فقط نباتات سخت میتوانند طاقت گرمای خشك تابستانی این منطقه را داشته و بیش از یکسال باقی بمانند . اما همین نباتات یکساله مانند غله و حبوبات هستند که بیشتر مورد استفاده انسان قرار گرفته اند چون نباتاتی که چند

سال عمر دارند قابل خوردن نمیباشند. در تمام دوره پساثلوثیک انسان به جمع آوری و خوردن گیاهان یکساله پرداخته و حیواناتی را شکار مینموده که غذایشان از گیاهان پردوام (چندساله) تأمین میشده است. بنابراین انسان از انرژی مربوط به گیاهان یکساله یا چند ساله بطور مستقیم یا غیرمستقیم استفاده میرده است. در حدود ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد، انسان دونوع نبات و دو نوع حیوان سم دار را اهلی کرد. قبلاً ما در باره اکولوژی (رابطه انسان با محیطش بطور کلی) در جنوب غربی ایران بحث کردیم و اکنون در اینجا خلاصه ای از تحقیقات خود و همقطاران مان را می آوریم.

اسکان و طرز معیشت

حداقل سه نوع مسکن در اوائل مرحله زراعت دیم در جنوب غربی ایران یافت میشود که عبارتند از: ۱- دهکده های دائمی ۲- دهکده یا اقامتگاههای نیمه دائم (فصلی) ۳- اردوگاه چوپانان در غارها.

دهکده های دائمی: از خشت خام یا از دیوارگلی ساخته شده اند که در تمام سال مسکون بوده و جمعیت آنها بالغ بر ۵۰ تا ۱۰۰ نفر بوده که بزراعت و جمع آوری نباتات وحشی محلی اشتغال داشته اند. از اینگونه محل های مسکونی تا قبل از زراعت غلات در جنوب غربی ایران اثری دیده نمیشود

دهکده یا اقامتگاههای نیمه دائم: دارای جمعیتی در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نفر بوده که در موقع کشت و برداشت محصول بطور فصلی در آنجا سکونت اختیار کرده و همچنین ممکن است این اقامتگاهها بوسیله عده ای از افراد که

برای علف چرانی گوسفندان خود به آنجا آمده مورد استفاده قرار گرفته باشند. ممکن است این اقامتگاهها دارای آثار ساختمان چوبی باشند یا در بعضی از موارد چنین آثاری دیده نشود. شواهد بدست آمده از تپه گوران این احتمال را میدهد که دهکده های دائمی دنباله اقامتگاههای فصلی نیمه دائم باشند. بجاست این نکته را تذکر دهیم که اقامتگاههای فصلی نیمه دائم پس از بوجود آمدن دهکده های دائمی، باز برای سکونت مخصوص بکار میرفتند:

اردوگاههای چوپانان: این اردوگاهها بوسیله دامدارانیکه از دهکده های دائمی برای فصل معینی به آنجا می آیند اشغال میشدند. به محض اینکه تعداد محلّهای مسکونی دائم رو با افزایش نهاد محلّهای کشتار، متروک شدند. احتمال دارد اقامتگاههای اصلی در غارها فقط مورد استفاده چوپانان قرار گرفته باشند بهر حال ما معتقدیم که اردوگاههای چوپانان در غار بوسیله واحدهای دامدار که برای مدت کوتاهی توقف میکردند اشغال شده باشند.

از مطالعات قوم شناسان ما میتوانیم بگوئیم از نظر اسکان، علاوه بر سه نوع بالا نوع چهارمی نیز وجود داشته که عبارت است از اردوگاههای موقتی که بوسیله گله داران در موقع عبور از دره ای به دره دیگر مورد استفاده قرار میگرفته است. بسیار بجا خواهد بود برای شناسائی بیشتر در این مورد مطالعاتی در وضع مهاجرت سالیانه کوچ نشینان امروزی در ایران بعمل آید.^۱ در اینجا ذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که در این مرحله هیچگونه

۱- امسال باتفاق دکتر هول برای همین منظور با گروهی از بهاروندها از چین زال تا کرگاه بمدت ۹ روز کوچ کردیم. مترجم

مدرکی از زندگی نومادیسیم Nomadism (کوچ نشینی باحشم) واقعی برجا نمانده. شکی نیست زندگی نومادیسیم موقعی شروع میشود که تعداد اجتماعات اسکان داده شد (بک جانشین) رو با افزایش گذاشته باشد. در فاصله بین ۱۰/۰۰۰ تا ۵/۵۰۰ سال قبل از میلاد فقط بطور فصلی گله داران فاصله کوتاهی را میپیمودند.

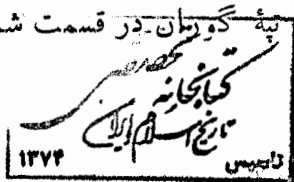
محل‌های مربوط باین دوره در لرستان

بنظر میرسد مساکن مربوط باواخر دوره زارزی در کوه‌های لرستان در حدود ۹/۰۰۰ سال قبل از میلاد محو شده باشند تا کنون مانده‌ایم در این مورد آثاری نه تنها در لرستان بلکه در تمام خاورمیانه پیدا کنیم که متعلق به فاصله زمانی بین اواخر پالئولتیک و اوائل دوره تولید غذا باشد. (که شکاف بین اواخر پالئولتیک و اوائل مرحله تولید غذا را پر کند).

ولی توانسته‌ایم در دره خرم آباد محل اردوگاه‌ها شبانی را که مربوط به ۶/۰۰۰ تا ۵/۸۰۰ سال قبل از میلاد هستند پیدا کنیم. این دو لایه در سطح فوقانی غار کنجی و غار قمری قرار دارند ولی تاکنون آثاری از دهکده دائمی مربوط باین مرحله پیدا نکرده‌ایم.

در این دو اردوگاه مقداری استخوان بزهای اهلی شده و قطعات دونه کوزه که نمونه کوزه‌های مربوط به ۶۰۰۰ سال قبل میباشند در این منطقه پیدا کنیم.

از خاکبرداری‌هایی که بوسیله «مرتین سن» در تپه گورستان در قسمت شمالی



دره هلیلان صورت گرفت اطلاعات بسیار جالبی درباره لرستان بدست آمده است. در سطح پائین تپه گوران آثار دهکده‌ای نیمه دائم باخانه‌های ساخته شده از چوب که مربوط به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد هستند، کشف گردید این خانه‌های چوبی بعداً جای خود را به دهکده‌های دائم باخانه‌خشتی دادند. قسمت بالائی تپه گوران کاملترین توالی سفالهای رنگی و غیررنگی را در زاگرس در برداشت. آنچه مسلم است حیواناتی از قبیل بز و نباتاتی از قبیل جو اهلی شده بودند.

وجود دانه‌های کربنیزه و استخوان پرندگان آبی مهاجر، دلالت بر این دارد که این دهکده در تمام سال، مسکون بوده است. بنابراین تپه گوران شامل موادی است که نشان دهنده انتقال از دهکده نیمه دائم به دهکده دائم می‌باشد.

از بررسی و مشاهداتی که در سال ۱۹۶۱ در لرستان بعمل آوردیم متوجه شدیم در بعضی از قسمتهای آن بعثت کمی آب یا پائین بودن سطح آب و زمینهای کم حاصل وجود مساکن در همه جا یکسان نمی‌باشد. مثلاً در دره‌های طرهان و رومشکان خیلی کم آثاری از محل سکونت‌های دائمی یافت میشود و در بعضی از نقاط کوه‌دشت فقط محل دهکده‌های اولیه دیده میشوند. در سایر جاهای جنوب غربی ایران محل تراکم دهکده‌های اولیه را میتوان بیشتر در جلگه‌های نسبتاً مرتفع که بین کوه‌هایی که دارای آب‌های سطحی زیاد می‌باشند یافت. این مناطق عبارتند از دره کرمانشاه و دره سالدوز. ما معتقدیم انسان‌هایی که در ابتدا بزراعت دیمکاری اشتغال داشته‌اند در جستجوی زمین‌هایی بودند که

آب را بیشتر در خود نگهداری کرده اند ، زیرا در صورت کم بارانی امکان روئیدن غلات در آنها بیشتر وجود داشت . دانه های کربنیزه بدست آمده از «علی کش» این امر را ثابت میکنند چون نشان میدهد که زارعین اولیه غلات خود را در مجاور مردابها (باطلاقها) کشت میکردند .

محل های مربوط باین دوره در خوزستان

شمال دشت خوزستان نیز در مرحله زراعت دیم دارای اهمیت بوده . گرچه لرستان در منطقه ای واقع شده که گندم ، جو ، بزومیش در آن بطور وحشی هم پیدا میشده است ، ولی هنوز هیچگونه شواهد قطعی بدست نیامده که نشان دهد حتی برای مدت معینی مرحله تولید غذا فقط منحصر باین منطقه بوده است قبل از آنکه بخوزستان گسترش یافته باشد .

همانطوری که یادآور شدیم شمال خوزستان در ۳۰۰ متری از سطح دریا واقع شد . نه مانند جنوب بین النهرین منطقه ای خشک و عریانی است و نه مانند کوه های پرباران دارای منابع جنگلی است بلکه بیشتر پوشیده از گیاهان می باشد . معمولا در بستر رودخانه ها درختان گز و در دشتهای این منطقه درختان عناب روئیده میشوند . نکته ای که ذکر آن بسیار لازم است اینست که بدون شك خوزستان خارج از منطقه جنگلهای بلوط و محل جانوران وحشی که بوسیله انسان اهلی شده اند واقع شده است .

تحقیقات خود را در خوزستان در جلگه رسوبی دهلران تمرکز دادیم . دهلران در شمال غربی استان خوزستان و بطور متوسط در ۲۰۰ متری از سطح

دریا واقع و در شمال جبل الهرمین بین مرز عراق و ایران قرار گرفته است .
 جلگه دهلران محدود است از طرف شمال بکوههای زاگرس و از شرق
 و غرب به دو رودخانه کم عمق که دارای آب شور میباشند . طول جلگه ۱۰
 کیلومتر و عرض آن ۲۰ کیلومتر میباشد . بارندگی در زمستان در حدود ۳۰۰
 میلیمتر بوده و تابستان آن گرم و خشک است (تقریباً مدت شش ماه از سال باران
 نمیبارد . درجه حرارت گرما ، به ۱۲۰ درجه فارنهایت میرسد . ما بنا به پیشنهاد
 «روبرت بریدوود Rodert Braibwoob» و «ریچارد واتسون Richard watson بك»
 زمین که قبلاً محل يك دهكده ماقبل سفال در آن پیدا شده بود در سال ۱۹۶۱ در
 دهلران شروع بتحقیق نمودیم . در همین سال محل «علی كش Ali kosh» را بطور
 مختصر آزمایش نمودیم و با تعجب در عوض اینکه به سؤالات خودمان جوابی
 داده باشیم با سؤالات بیشمار تازه ای روبرو شدیم . در سال ۱۹۶۳ با همقطاران
 دیگر خود من جمله دکتر «هانز هلبك Hans helbaek» و دکتر «جمیز نیلی James neely»
 برای حفاری به دهلران آمديم . در حینی که حفاری میکردیم دکتر نیلی تپه سبز
 Sabz را حفاری کرد ، از دو محل حفاری شده متجاوز از ۴۵/۰۰۰ دانه کربنیزه
 شده و ۱۳۰۰۰ قطعه استخوان حیوانات شناخته شده بدست آمد ، در اینجا
 نباتاتی که به آنها اشاره میکنیم بوسیله دکتر هلبك شناخته شده اند .

جانوران دهلران در دوره پیش از تاریخ

استخوانهای قابل تشخیص حیواناتیکه از محلهای دهلران بدست آمده
 نشان دهنده اینست که :

۱- يك گروه وجود داشته اند كه به شغل چوپانی و نگهداری بز و میش مشغول بوده اند .

۲- در زمینهای هموار بدون درخت ، جانوران سم داری از قبیل غزال و گورخر بطور فراوانی می زیسته اند .

۳- لاک پشت و پرندگان آبی و ماهی كه در آبهای نزدیک یافت میشده اند مورد استفاده قرار میگرفته اند ، بجز حیوانات سم دار بزرگ جثه ، از قبیل گورخر و گاو کوهی كه از بین رفته اند بقیه انواع حیوانات پیش از تاریخ امروز در خوزستان یافت میشوند . مطالعه آثار جانوران قدیمی نشان میدهد تنها تغییری كه از نظر آب و هوا رخ داده اینست كه در قدیم آبهای سطحی بیشتری در نزدیکی دهكده های اشغال شده موجود بوده .

فهرست زیر اسامی حیواناتی است كه بازمانده آنها از محل های باستانی بدست آمده .

- پستانداران بزرگ
- ۱- بز وحشی
 - ۲- بز اهلی
 - ۳- میش اهلی
 - ۴- غزال
 - ۵- گورخر
 - ۶- گاو وحشی
 - ۷- گاو اهلی
 - ۸- خوك

پستانداران کوچک

- ۱- سگ اهلی
- ۲- روباه قرمز
- ۳- کفتار
- ۴- گربه وحشی
- ۵- سمور
- ۶- راسو
- ۷- جوجه تیغی
- ۸- موش هندی
- ۹- موش صحرائی
- ۱۰- موش

پرندگان

- ۱- غاز خاکستری
- ۲- غاز سینه سفید
- ۳- انواع اردک‌ها
- ۴- درنا
- ۵- لك لك سفید
- ۶- حواصیل (ماهیخوار)
- ۷- عقاب
- ۸- باز یا قوش
- ۹- كبك سیاه
- ۱۰- كيك

دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران □ ۵۱

۱۱- کلاغ

۱۲- پرندگان آوازخوان نامشخص

۱- لاک پشت

۲- دو نوع سوسمار

دو نوع ماهی غیر مشخص

۱- سه نوع صدف مخصوص آبهای شیرین

۲- دو نوع حلزون آبهای شیرین

۳- خرچنگ

خزندگان

ماهی

بی مهرگان

چینه شناسی فرهنگی

در محل علی کش سه نوع چینه بنامهای بس مرده Bus mordeh ، علی کش Ali kosh و محمد جعفر Mohammad jaffar که هر کدام متعلق به فرهنگ خاصی بوده و همگی مربوط بدوران پیش از تاریخ بوده، یافت شدند. هر سه چینه متعلق به اوائل مرحله زراعت دیم و اهلی کردن حیوانات هستند. بطور خلاصه هریک از این سه، ذیلا شرح میدهم.

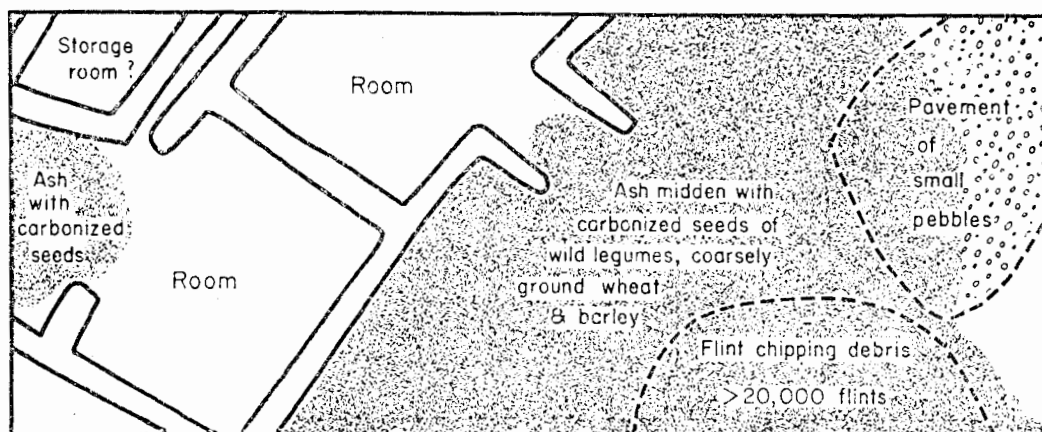
الف - بس مرده ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ قبل از میلاد

مردمی که فرهنگ «بس مرده» متعلق به آنهاست از خاک رس قرمز که بطور طبیعی فراوان است خشتهای خام بطول ۲۵ و عرض ۱۵ و ضخامت ۱۰ سانتیمتر درست نموده و از این خشتهای، خانه یا کلبه‌هایی باندازه $2 \times 2 \frac{1}{2}$ متر و بضخامت

۲۵ تا ۴۰ سانتیمتر میساختند .

از هزاران دانه های کر بنیزه شده و قطعات خورد شده استخوان های بدست آمده نتیجه میگیریم که انسانهای این دوره کاملاً خود را با محیط جلگه ای سازش داده اند . (نهم^۹/_{۱۱}) دانه های بدست آمده در «بس مرده» را گیاه و نباتات محلی مربوط به شمال خوزستان را تشکیل میدهند . مردم «بس مرده» بطور منظم دانه های نباتاتی مانند ماش و یونجه وحشی گیاهان و میوه درخت کبر وحشی را جمع آوری میکردند، چون دانه نباتاتی که جمع میکردند غالباً کمتر از دانه های شبدر بوده، جمع آوری آنها مستلزم زحمات زیادی بود. بخصوص دانه های که هنگام فروردین جمع آوری میشدند .

علاوه بر این مردم بس مرده گندم و جو را کشت میکردند . گرچه دانه های کر بنیزه گندم و جو فقط يك دهم آنچه بدست آمده تشکیل میدهند . بسا وجود این گندم و جو بیش از هر نبات وحشی دیگر دانه می گرفته اند از این جهت آنها را بر سایر نباتات ترجیح میدادند . این غلات را با دانه های که از چخماق درست میکردند می چیدند .



طرح (نقشه) پائین ترین سطح «بس مرده» واقع در «علی کش» در این نقشه لایه خاکستری و سنگ خورده ها دیده میشوند ، مجموعه يك گوسفند بی شاخ در این محل بدست آمد .

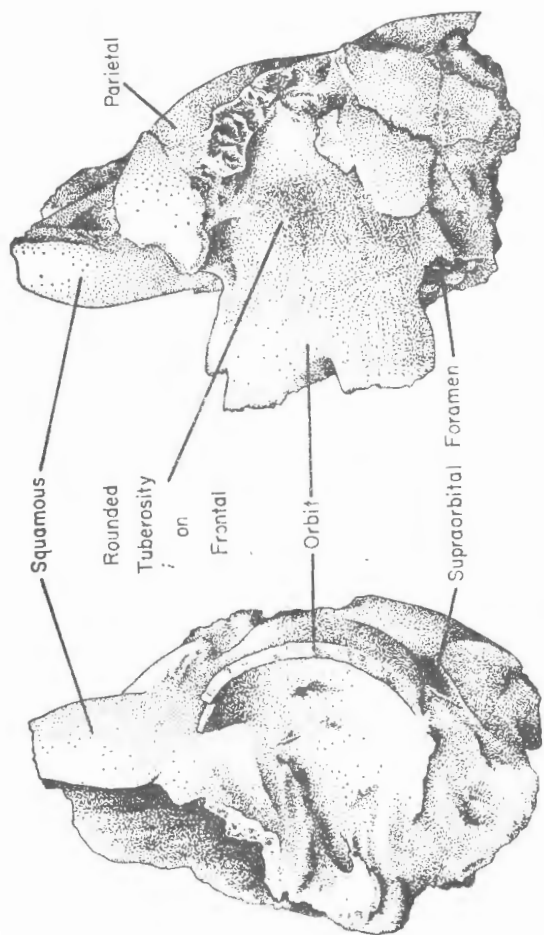
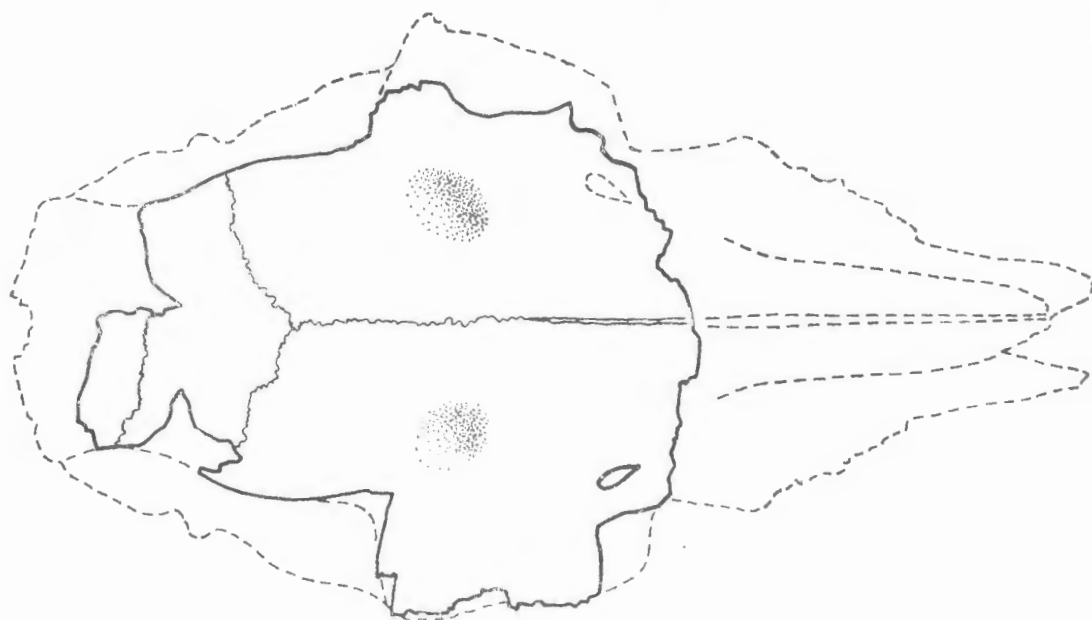
و پس از خشك شدن آنها را با قطعه های سنگ که چند تا از آنها در این حفاری بدست آمد ، میکوبیدند تادانه ها را جدا کنند . مردم «بس مرده» علاوه بر جمع آوری دانه ها و برداشت محصول گندم در اواخر بهار به نگهداری حیوانات نیز می پرداختند ، یکی از حیواناتی که قسمت عمده و معاش آنها را تأمین میکرد بز بوده است که معمولاً در جلگه زندگی میکند ولی بطور وحشی در کوه های نزدیک دهلران یافت میشود . در شمال خوزستان چراگاه های بسیار خوبی وجود دارند . شاید همین امر باعث بوجود آمدن دهکده های اولیه که از راه تولید غذا امرار معاش میکردند باشد .

بیشتر بزهایی که بوسیله مردم «بس مرده» خورده شده اند جوان بوده اند فقط يك سوم آنها بسن سه سالگی رسیده اند بطور کلی ما نتوانستیم استخوان بز پیر پیدا کنیم . معمولاً بزهای نر را ابتدا میخورده و بزهای ماده را جهت تولید نسل

باقی میگذاشتند. تعداد زیادی مجسمه گلی که شباهت به بز دارند بدست آمده که ممکن است خواسته اند با بکار بردن جادو بر تعداد بزهای خود بیفزایند. بزهای مربوط به «بس مرده» با بزهای وحشی چندان فرقی ندارند. مردم «بس مرده» همچنین به نگهداری تعداد کمی میش می پرداختند. طبق اطلاعات ما در وضع ژنتیک Genetic میشهای اهلی شده این دوره هم اکنون تغییراتی بوقوع پیوسته که از آنجمله است ریخته شدن شاخ آنها، ماحمجه يك میش بدون شاخ را پیدا کردیم که روی خاك بکر در قسمت زیرین ساختمان قرار داشت، این نوع میش که شباهتی به میشهای بی شاخ دوره نیولیتیک Neolithic مجارستان دارد که تا این لحظه از قدیمیترین نمونه‌ای است که بوسیله آزمایش رادیو کربن تاریخ تغییرات استخوانی را که در نتیجه اهلی شدن در يك حیوان صورت گرفته نشان میدهد.

مردم بس مرده از راه شکار و ماهیگیری نیز قسمتی از خوراك خود را تأمین میکردند. مخصوصاً بیشتر آهو شکار مینمودند. حیواناتی از قبیل گورخر، گاو وحشی و گراز و همچنین پستانداران كوچك مانند روباه قرمز قسمتی از غذای این مردم را تشکیل میدادند. از حیوانات آبی مانند لاکپشت، ماهی، صدف دو کپه نیز استفاده میکردند و پسرندگان آبی که بطور فصلی در فاصله ماههای آذر و فروردین به دهلران می آیند شکار میشدند. بهر حال ما نتوانستیم از آثار بدست آمده بطور کامل ثابت کنیم که مردم بس مرده ماههای گرم تابستانی را در دهلران میگذرانده اند یا نه. فقط وجود ساختمانها است که ما حدس میزنیم در تمام سال در آنجا زندگی کرده باشند.

ابزار سنگی زیادی از ده نشینان «بس مرده» به جامانده ولی تشخیص اینکه



DORSAL VIEW

LATERAL VIEW (RIGHT SIDE)

جمجمه گوسفندی شاخ از پست‌ترین سطح «بس‌مرده» و «علی‌کش»

A: تصویر کرانیوم اصلی که بعلمت مرورزمان به‌این‌شکل درآمده است

B: تصویر کرانیوم بطریقی که درحیوانات زنده امروز موجود است

کدام يك برای شکار و کدام يك جهت حیوانات اهلی بکار میرفته اند تا حدی دشوار است . شاید میکرولیت‌های مورب پشت خوابیده برای شکار و لیسه‌های راست برای پوست کندن بزاهلی با آهو و گورخر بکار رفته باشند . تعداد زیادی مته ، قلم‌های حکاکی ، انواع تیغه‌های دستکاری شده نیز مشاهده شد . ده‌نشینان «بس‌مرده» با وارد کردن ضربه به سنگهای باریک گلوله مانند هزاران تیغه سنگی را ساخته که بعضی از آنها فقط چند میلیمتری عرض دارند . تعداد نسبتاً کمی از این تیغه‌ها را با وارد کردن فشار بوسیله وارد وسایل استخوانی به ابزار دیگری تبدیل نمودند . از تکه سنگهای چخماق که بطور فراوان در بستر رودخانه‌ای که در آن حوالی وجود دارند، ابزار مختلف میساختند . تعداد خورده سنگهای زیادی که آنها را در اطاقهائی یافتیم انداخته بودند . در حدود یکصدم از خورده سنگها را سنگهای سیاه آتشفشانی تشکیل میدادند که گویا متعلق به ناحیه دریاچه وان در مشرق ترکیه باشند .

از آثار ظروف بجز سه قطعه از کاسه‌هائی را که از سنگهای نرم ساخته شده‌اند چیزی نیافتیم . احتمالاً سبدهائی در این زمان رایج بوده ولی مافقط آثار حصیرهای ساده‌ای که از نی بافته شده‌اند پیدا کردیم . در مقایسه با مرحله‌های بعدی «بس‌مرده» فاقد بعضی از ابزار است .

دوره پیش‌ار تاریخ در جنوب غربی ایران □ ۵۷

آزمایش‌های رادیو کربن بر نمونه‌های مواد بدست آمده از علی‌کش
و تپه سبز بشرح زیر است :

علائم اختصاری برای آزمایشگاهها عبارتند از :

I برای Isotopes (ایزوتاپس) Si برای Smithsonian (سمیت سونین) Ucla
University of California . at . Los Angeles (دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس)
Humble (شرکت همبل) Shell (شرکت شل) جدول ۴

محل و دوره	شماره آزمایشگاه	تاریخ برحسب سال قبل از زمان فعلی	تاریخ پیشنهاد شده برای هر دوره
تپه سبز - مرحله بیات (دوره)			۴۱۰۰ تا ۳۷۰۰ ق م
	I-۱۴۹۹	۶۰۵۰+۴۰ —	
	I-۱۵۰۲	۶۰۶۰+۱۴۰ —	
	I-۱۵۰۳	۵۸۶۰+۲۳۰ —	
	Si-۱۵۶	۵۷۷۰+۱۲۰ —	
	Si-۲۰۳	۶۱۷۰+۲۰۰ —	
	Si-۲۰۴	۶۰۶۰+۲۰۰ —	
	Si-۲۰۵	۵۷۰۰+۲۵۰ —	
	Ucla ۷۵۰ A	۶۰۷۰+۱۰۰ —	

بقیه جدول ۴

محل و دوره	شماره آزمایشگاه	تاریخ بر حسب سال قبل از زمان فعلی	تاریخ پیشنهاد شده برای هر دوره
مرحله (دوره) مهمه	I-۱۴۹۳	۶۴۷۰+۱۶۰ —	۴۵۰۰ تا ۴۱۰۰ ق م
	I-۱۵۰۰	۵۴۱۰+۱۶۰ —	
مرحله یادواره خزینه	I-۱۵۰۱	۷۴۷۰+۱۶۰ —	۵۰۰۰ تا ۴۵۰۰ ق-م
	Si-۲۰۶	۷۲۰۰+۱۰۰۰ —	
	Ucla ۷۵۰ B	۶۹۲۵+۲۰۰ —	
مرحله یادواره سبز	I-۱۴۹۷	۶۷۴۰+۱۹۰ —	۵۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ق م
	Si-۲۵۵	۱۴۶۰+۱۴۰ —	
	Ucla-۷۵۰ C	۹۰۵۰+۱۶۰ —	
علی کش مرحله یادواره محمد جعفر	I-۱۴۹۴	۷۸۲۰+۱۹۰ —	۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق م
	I-۱۴۹۵	۷۲۲۰+۱۶۰ —	
	SI-۱۶۰	۸۹۲۰+۱۰۰ —	
	Si-۱۶۰R	۸۸۹۰+۲۰۰ —	

بقیه جدول ۴

محل و دوره	شماره آزمایشگاه	تاریخ بر حسب سال قبل از زمان فعلی	تاریخ پیشنهاد شده برای هر دوره
مرحله عالی کش	I-۱۴۹۰	۹۹۵+۱۹۰	۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق م
	I-۱۴۹۱	۸۱۰۰+۱۷۰	
	Si-۲۰۷	۷۷۴۰+۶۰۰	
	Humble (همبل)		
	۰-۱۸۱۶	۸۴۲۵+۱۸۰	
	۰-۱۸۳۳	۸۴۲۵+۱۸۰	
	۰-۱۸۴۵	۸۲۵۰+۱۷۵	
	۰-۱۸۴۸	۷۷۷۰+۳۳۰	
	Shell (شل)		
	۱۱۷۴	۸۸۵۰+۲۱۰	
	۱۲۴۶	۸۴۱۰+۲۰۰	
مرحله یاد دوره بس مرده	1-۱۴۹۶	۷۳۸۰+۱۸۰	۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق م
	I-۱۴۸۹	۷۶۷۰+۱۷۰	
	Ucla ۷۵۰ D	۹۹۰۰+۲۰۰	

ب - علی کش دوره ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ قبل از میلاد

مرحله بس مرده يك نوع سازش موفقیت آمیز با محیط بسود و مقایسه آن با مرحله علی کش این امکان را میدهد تا جهات موفقیت آمیز آنرا که در فاصله بین ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ قبل از میلاد رو با افزایش بود ، تشخیص دهیم از آن جمله است زراعت غلاتی که در زمستان روئیده میشوند و کاشش در جمع آوری دانه های وحشی در حدود ۴۰ درصد از دانه های کربنیزه شده بدست آمده علی کش را دانه های گندم و جوتشکیل میدهند . گندم وجو همان نباتاتی بودند که در مرحله «بس مرده» کشت میشدند فقط در اینجا مقدارشان زیادتر شده بود با احتمال قوی با توسعه کشت و زرع در اطراف محل علی کش تعداد نوع حبوبات وحشی و دانه های مفید گیاهان رو بکاهش رفت . چون زمینهای که این نباتات در آنها میروئید برای کشت زراعت بکار میرفتند ، هنوز بطور حتم مطمئن نیستیم ، علف چرانی گوسفندان تاچه اندازه در کاهش نباتات این منطقه تأثیر داشته ولی تأثیرات ناشی از استفاده کردن مراتع بعداً آشکار میشود .

پیشرفت و آبادی مرحله علی کش را میتوان از بناهای آن حدس زد بعثت حفاری کم مانمیدانیم وسعت این بزرگتر بوده یانه ، ولی میدانییم تعداد خانه های چند اتاقی زیاد شده است . اتاقهای که ما یافتیم بزرگتر از ۳×۳ متر بودند و ضخامت دیوارها به يك متر میرسید . دیوارها را از آجرهای خام گل رسی باندازه ۵×۱۰×۲۵×۴۰ سانتیمتر ساخته و آنها را گل اندود میکردند . وقتی دو دیوار بهم میرسید بدون گذاشتن آجر آنها را بهم وصل میکردند .

کف اطاقها را بایک لایه از گل رس می پوشاندند و روی آن را با حصیرهاییکه از نی بافته شده بود می پوشاندند. بعضی از قسمتهای این ساختمانها شباهت به يك حیاط دارد که در آنجا تنورهای گنبدی مانند و اجاقهاییکه با خشت خام ساخته شده اند. یافت میشوند. در داخل اطاقها تنور وجود ندارد. بسا در نظر گرفتن گرمای خوزستان در تابستان وجود تنور در این اطاقها چندان درست بنظر میرسد. همچنین راهرو و کوچه هاییکه خانه ها را از هم جدا میکردند وجود داشتند.

خوردن گوشت بز هنوز در میان ده نشینان دوره علی کش رواج داشته و مطالعه استخوانها کاملاً معلوم میدارد که این حیوان اهلی بوده و بیشتر آنرا در سنین جوانی میکشند. فقط در حدود ۴۰ درصد از آنها به سن سه سالگی رسیده بودند. در دوره علی کش، میش هم نگهداری میشده ولی تعداد آنها از بزها کمتر بوده اند. آثار اهلی بودن در میش ساده پیدا است یعنی از دست دادن شاخهای آن. ولی در قوچ اثر اهلی بودن دیده نمیشود یعنی تغییرات ژنی صورت نگرفته است، در دوره علی کش حیواناتی از قبیل آهو، گورخر و گاو کوهی را بطور فراوانی شکار میکردند. برای قصابی حیوانات سم دار بزرگ جثه ده نشینان علی کش ابزار مخصوص میساختند، مانند ساطورهای سنگی برای شکستن استخوان حیوانات و تخته سنگهای کوچک که بریدن گوشت را آسان مینمود. همچنین از صدها تیغه سنگی و لیسه استفاده، میکردند.

توده های خورده سنگ، استخوان های شکسته گورخر و گاو وحشی در کنار اطاقهاییکه ساطورهای سنگی در آنها بود، گردآوری شده بود. آهو و

بز وحشی را بطریقه دیگری نیز سلاخی میکرده‌اند.

مردم علی‌کش از گوشت اردک، ماهیخوار و چند نوع ماهی و خرچنگ استفاده می‌کردند. از پستانداران کوچک چندان استفاده نمیشده است، با این‌وجود بطور کمی گوشت روباه قرمز را نیز می‌خورده‌اند. ده‌نشینان علی‌کش نیز با داسهای سنگی غلات خود را درو می‌کردند. این داسها را از تیغه‌های سنگ چخماق ساخته و آنها را در وسط دوشاخه چوبی می‌گذاشتند و با قیر چسب می‌کردند. دانه‌های گندم و جو را در سنگهای گود ریخته و با سنگ دستی گردی می‌کوبیدند. یکی از وسایل تازه‌ای که استفاده از آن باب شده بود، هاون و دسته هاون است. در بعضی از سنگهایی که برای آسیاب کردن بکار میرفتند، آثار گل‌آوری قرمز دیده میشود، گل‌آوری تشکیل شده از اکسید آهن و از آن بجهات مختلف استفاده میشده است.

مردم علی‌کش علاوه بر ساختن ساطورهای سنگی ده‌ها هزار تیغه سنگی را از خود بجا گذاشته‌اند. بعضی از این تیغه‌ها برای دومین بار دستکاری شده و از آنها چاقوهای پشت خوابیده برای شکار و لیسه‌هایی جهت پوست‌گرفتن حیوانات می‌ساخته‌اند.

وضع استفاده از ظروف در این مرحله روشن‌تر از مرحله «بس‌مرده» است علاوه بر حصیربافی جهت کف اطاق سبد نیز می‌بافتند و بنظر میرسد بعضی از آنها را قیراندود میکرده‌اند. انواع و اقسام کاسه‌های سنگی یافت میشوند که بعضی از آنها را از سنگهای نرم و برخی دیگر را از سنگهایی مانند مرمر درست کرده‌اند. معمولترین آنها کاسه‌های ته‌پهن با لبه ساده یا لبه تزئین شده بمهره

میباشند. همچنین در این زمان نوعی سینی سنگی میساخته‌اند ولی هیچیک از این ظروف به آن اندازه بزرگ نبوده که برای ذخیره و نگهداری مواد غذایی بکار روند. بلکه هر کدام از آنها بیش از غذای یک نفر را در یک نوبت جا، نمیگرفته است. بدنیست متذکر شویم نوع گندم و جوئی که در این عصر کشت میشده بدر پختن نان نمیخوردند. امکان دارد تنورهای یافت شده در علی کش فقط برای برشته کردن گندم و جو بکار رفته باشند نه برای پختن نان.

در مجموعه زنان عصر علی کش تغییراتی داده شده^۱ همچنین مهره‌هایی که از سنگهای سیاه و سفید درست میکردند بگردن می‌آویخته‌اند. از آلت زیور مردان يك نوع سنگ صیقلی شده که بصورت زنگوله یا ناقوس است بدست آمده گاهی این شیئی را از قیر یا خاک رس میساختند.

علاوه بر این دندان خوك و پوسته‌های صدفی را نیز برای زینت بکار میبردند. فیروزه را یقیناً از فلات ایران وارد کرده و از آن مهره‌های نامنظمی میساختند. مهره‌های لوله مانند مسی، چکش کاری شده نیز دیده میشوند. مسی که این مهره‌ها را از آن ساخته ممکن است از ترکیه یا از فلات ایران وارد شده باشد یا ممکن است مربوط به منطقه دهلران باشد.

وقتی یکی از افراد عصر علی کش فوت میکرد بدنش را معمولاً با گل آخری می‌پوشاندند و سپس بحالت دولا آنرا تا کرده و در حصیری می‌پیچیدند و دفن میکردند. ما زیر کف یکی از خانه‌های مسکونی را حفاری کردیم و جنازه‌ای

۱- در جامعه‌های مختلف معیار زیبایی فرق میکند به همین جهت بعضی از مردم در کوچکی یعنی وقتی که استخوانهای کله طفل نرم است طوری آنرا می‌بندند تا مجموعه بدلیخواهشان تغییر شکل دهد. مترجم

پیچیده یافتیم ، که در عمق کم ، دفن شده بود. آلات زیور و ابزار شخصی او را نیز در کنارش دفن کرده بودند مثل اینکه جنازه چندتا از مرده هارا برای دومین بار یعنی پس از آنکه گوشت بدن آنها پوسیده شده دفن کرده بودند . ممکن است دفن جنازه افراد آبرومند را برای آنکه باتشریفات بهتری آنها را بخاک بسپارند بتعویق انداخته باشند . اسکلت مرده هائی که برای دومین بار دفن میشده اند ناقص هستند .

پ - دوره محمد جعفر ۵/۶۰۰ تا ۳/۰۰۰ قبل از میلاد

دوره محمد جعفر را باید مرحله ابداع در طرز معاش ، معماری و ابزار نامید . ده نشینان این زمان در خانه هائی زندگی میکردند که پایه آنها بر سنگ فلوه های صاف یا سنگ ریزه های رودخانه ای گذاشته شده بود . دیوار اطاقها را از خشت هائیکه از گل رس درست شده بودند درست میکردند و روی آنها را گل اندود میکردند . از قطعائی که از گل اندود دیوار بجای مانده پیدا است که روی دیوارها را با گل اخری رنگ آمیزی میکردند .

در حدود هزار و اندی سال قبل از دوره محمد جعفر ، کشاورزی شروع شد و تغییراتی که در نتیجه کشاورزی در سطح زمین بوجود آمده است . در این زمان هنوز گندم وجو از بهترین غلات مفید بودند . طریقه آیش و علف چرانی سبب شد که قسمت زیادی از نباتات طبیعی از بین رفته و در عوض نباتات مرتع جانشین آنها شوند . در این مرحله يك نوع نبات که اعراب آنرا شوك Shauk مینامند بحالت فراوان روئیده شده . قسمتی از این نبات قابل خوردن شد ولی

دانه های آن خوردنی نیست ، پیدا است که این نبات در محل های مزروعی بیشتر میروئید اما برای کشت و کار ، مضر نبوده است .

در این مرحله زراعت بسیار موفقیت آمیز بوده و لسی این موفقیت مستلزم چیدن علفهای هرزه و آیش زمین بوده که بنوبه خود دروضع ظاهری تغییراتی بوجود آورده . چون کم کم زمین های بیشتر را کشت میکردند ممکن است کسانی که به پرورش حیوانات مشغول بوده ، بامشکل کمی مرتع روبرو شده باشند همانطوری که کشاورزی در حال توسعه بود از بقایای استخوان حیوانات میتوانیم بگوئیم دامداری نیز در حال پیشرفت بود .

در ابتدای دوره محمدجعفر تعداد بزها بیش از میش ها بود ، اما تقریباً در ۵۵۰۰ سال قبل از میلاد مساوی شدند و کمی بعد تعداد میش ها بر بزها فزونی گرفت و از این پس میش چه در طی دوران پیش از تاریخ و چه بعد از آن از حیوانات عمده اهلی خوزستان گردید . میکانیسم بدنی این حیوان طوری است که بهتر از بز میتواند در مناطقی که دارای آب و هوای گرم میباشد زندگی کند . مطالعه استخوانهای عصر محمدجعفر این موضوع را روشن میکند که بز و میش کاملاً اهلی بوده اند . پیش از مرحله محمدجعفر در نتیجه اهلی شدن بز شروع بروئیدن شاخ مارپیچ که از مشخصات بزهای اهلی امروزی ایران است نمود . ولی بیشتر بزها هنوز بطور کلی تغییر شاخ نداده بودند یعنی دارای شاخ های مستقیم که از صفات مشخصه بزهای وحشی است . بودند . قورچهای این زمان دارای شاخهای بز مانند و نظیر قورچهای اهلی لرستان بوده اند .

اهالی عصر محمدجعفر نیز بیشتر علاقه بگوشت حیوان جوان داشته اند چنانکه

فقط چهل درصد از گوسفندهای آنها به سن سه سالگی رسیده‌اند.

شکارچیان دوره محمدجعفر حیواناتی از قبیل آهو ، گورخر ، گاو وحشی و گراز را شکار میکردند . ابزار شکار آنها تشکیل شده بود از نیزه‌ای که نوک آنرا میکرولیت گذاشته و با قیر محکم چسبانده بودند. مانند مرحله‌های قبلی ، توده‌های استخوان گورخر و گاو وحشی همراه با ساطورهای سنگی - تیغه‌ها و قطعات سنگی که گوشت را برای تکه‌تکه کردن روی آنها می‌گذاشتند بطور فراوان یافت میشوند . آثار بریدگی در نزدیکی مفاصل نشان دهنده این است که اعضاء حیوانات را با تیغه‌های سنگی از هم جدا میکردند ؛ بیشتر استخوانها دارای آثار سوختگی نمیباشند . مردم محمدجعفر از گوشت ماهی خرچنگ ، پرندگان آبی لاک‌پشت آبی و صدف دوکبه استفاده مینموده‌اند توسعه مراتع یا چراگاهها برای حیوانات اهلی ممکن است از منبع گیاهی برای حیوانات سم دار وحشی کاسته باشد ولی ماشا هدی نداریم که نشان دهد تعداد این حیوانات کم شده باشد . قابل توجه اینست که در این زمان از گوشت پستانداران کوچک نظیر روباه جوجه تیغی و گر به وحشی استفاده میشده هنوز معلوم نیست سگ را در این عصر اهلی کرده باشند .

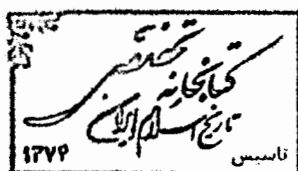
مردم محمد جعفر مانند زمان‌های پیش به ساختن تیغه‌های سنگی با کمیت قابل توجهی ادامه دادند بعدها تیغه سنگی که بجای داس بکار میرفته از خود بجا گذاشته‌اند ، از نوآوری این دوره تزئین تیغه‌ها نیست که بجای داس بکار میروند ، این تیغه را طوری تزئین داده که بتوان آنها را روی دسته‌ای قرارداد در زمانهای بعدی استفاده از این ابزار رواج بیشتری پیدا کرده از ابزار معمولی

این زمان میتوان مته و لیسه های راست را نام برد که ممکن است بیشتر برای ساختن وسایل چوبی بکار رفته باشند. ابزار دیگری مانند قلم حکاکی، وسوزن استخوانی برای منگنه کردن چرم بکار برده میشده اند. روبهمرفته در حدود دو درصد از خورده سنگهای این مرحله را سنگهای آتشفشانی تشکیل میدهند. ساختن ظروف سفالی از شگفت ترین نوآوری است که در زمان محمدجعفر بظهور پیوست. سفال این دوره نرم وزودشکن و جنس آن از گل رس میباشد که مقداری کاه به آن اضافه کرده اند. پس از آنکه سفال را صیقلی مینمودند روی آنرا باگل آخری رنگ میزدند. شکل چندتا از این کوزه ها نظیر شکل کاسه های سنگی است که در این عصر میساختند. آنچه مسلم است میتوانسته اند سفال را در تنورهائیکه قرنهای پیدایش آنها میگذاشت بپزند. یعنی منظور اینست که ساختن کوزه بطور ناگهانی در دوره محمدجعفر صورت نگرفت. آنچه لازمه ساختن کوزه از قبیل تجربه کار کردن با گل رس، صیقل دادن و رنگ آمیزی با گل آخری، شکل ظروف و بالاخره آتش برای پختن آن همگی قبل از این در جنوب غربی ایران وجود داشتند. بدرستی معلوم نیست نوع کوزه ای که در مرحله محمدجعفر پیدا گشته از کدام سرزمین وارد منطقه دهلران شده است.

سه نوع سفال متعلق به عصر محمدجعفر که از نظر ترتیب تاریخی دارای اهمیت هستند عبارتند از:

۱- نوع ساده محمدجعفر، سفال کمرنگ با مخلوطی از کاه، لکه های

قرمز متمایل بزرده.



۲- نوع سفال رنگی محمدجعفر ، شبیه نوع اولی است بجز آنکه دارای تزئینات هندسی است این تزئینات را با گل اخری رسم نموده اند .

۳- نوع سفال خزینه قرمز ، با مخلوطی از شن و گاه آنرا ساخته اند . دارای روپوش قرمز نرمی میباشد ، بعضی از آنها صیقلی شده اند .

دکتر « یونگ Young » اشاره به نوع سفال خزینه قرمز نموده و میگوید یکی از پردرسترین نوع سفال در ایران است . یقیناً علت این امر مربوط به نبودن خاک رس مناسب بود نه جنبه فرهنگی . شروع ساختن سفال خزینه قرمز در مرحله محمدجعفر در حدود ۶/۰۰۰ سال قبل از میلاد بود در ابتدا چندان رونقی نداشت ولی بمرور زمان رونقی پیدا کرد ، چنانکه در سالهای بین ۵/۰۰۰ تا ۴/۵۰۰ قبل از میلاد باوج ترقی خود رسید . در ۴/۰۰۰ سال قبل از میلاد این سفال جای خود را بنوع سفال دیگر که دیرشکن تر بود و آنرا «نوع شوش Susa A Type A» مینامیم . ما خواستیم نوع سفال خزینه قرمز را به شعبانی تقسیم نماییم ولی باین نتیجه رسیدیم که تغییرات وارده باندازه ای تدریجی بودند که امکان این تقسیم بندی میسر نشد . دو مورد از این تغییرات تدریجی را میتوان نام برد : یکی تغییر مداوم افزایش شن به گاه بزه و دیگری کاهش ظروت صیقلی .

مردم عصر محمدجعفر تعداد زیادی مجسمه کوچک را از خاک رس درست نموده و آنها را قدری در آتش می پختند قطعات زیاد استوانه ای ، بدنه مجسمه و قسمتهای شکسته دست و پا ، بطور فراوان یافت میشوند . فقط يك مجسمه قابل تشخیص انسانی بدست آمد که بحالت قوزی و نشسته و دستها را روی زانو گذاشته است . مکرر باین مجسمه اشاره شده و آنرا الهه مادر میگویند .

در عصر محمد جعفر وقتی يك مرد فوت میکرد جنازه اش را بخارج از خانه اش برده و در گور بطور انحناء او را روی دست چپش خوابانده و صورتش را بطرف غرب، قرار میدادند و دفن میکردند، در قبور مردگان این دوره آثاری از حصیر نیافتیم ولی گل اخری در بعضی از آنها موجود بود. روی شانه یکی از این مردگان سبیدی قرار داشت که یقیناً حاوی مواد غذایی بوده. تمام وسایل شخصی این مرده منجمله سه یا چهار مهره فیروزه ای را در کنارش قرار داده بودند. دهکده محمد جعفر در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت داشته. بر اساس بررسی سطحی ما شاید در تمام دشت دهلران که در حدود ۳۰۰ کیلو متر مربع است فقط يك یا دو دهکده وجود داشته، البته چنین ادعائی، بایستی از روی تحقیقات بیشتری ثابت شود.

تراکم جمعیت دشت دهلران را بطور آزمایشی میتوان ۱ نفر در هر کیلومتر مربع تخمین زده که نسبت به جمعیت خرم آباد در دوره پالئولیتیک بیشتر است. انسانهای زمان محمد جعفر به دادوستد می پرداخته ولی مقدار اجناسی که معاوضه میکردند چندان زیاد نبوده معلوم نیست چه نوع واسطه ای در معاملات خود بکار برده اند، جز اینکه دادوستدها بصورت معاملات متقابلی صورت گرفته باشند. سنگهای آتشفشانی از ترکیه، فیروزه از شمال شرقی ایران و صدف از خلیج فارس وارد میشده است. بین نقوشی که در عصر محمد جعفر با گل بر روی کوزه ها درست میکردند با نقوش کوزه هاییکه از تپه گوران در لرستان و تپه سرآپ در کردستان بدست آمده، رابطه ای وجود دارد.

۴

دوره آبیاری و اهلی کردن گاو

۵/۵۰۰ تا ۴/۰۰۰ قبل از میلاد

در اواسط هزاره ششم، مردم بعضی از نواحی جنوب غربی ایران تحولات قاطعی را پشت سر می گذاشته که آنها را بسوی زندگی شهرنشینی و افزایش جمعیت سوق میداد. سه نوع نوآوری این دوره عبارتند از :

۱ - آغاز آبیاری . ۲ - آغاز اهلی کردن گاو . ۳ - استفاده بهتر از غلات بوسیله پیوند یا دگرگونی آنها . بطوری که معلوم است آبیاری هنوز بمیزان کمی مورد استفاده قرار میگرفته و گاو را هم فقط بخاطر مواد غذایی نگهداری میکرده اند . ولی ۲/۰۰۰ سال بعد استفاده از آبیاری بامتدهای پیشرفته تر و زراعت غلات اصلاح شده و استفاده از گاو نه برای شخم زدن بعضی از مردم جنوب غربی ایران را در آستانه تمدن قرار داد .

این تحولات در قسمتهای کوهستانی لرستان چندان محسوس نیستند . مثلاً از نمونه دانه های کربنیزه بدست آمده از محل «باغ نو» در دره خرم آباد که تاریخ آنها به ۴/۲۵۰ قبل از میلاد میرسد ، اثری از آبیاری پیدا نیست .

ممکن است سالکین دره‌های پر آب آبیاری را امری ضروری ندانسته و ترجیح میداده‌اند بطریقه دیم کشت کنند. ولی این مردم گاو را اهلی کرده بودند. مهمترین آثار آبیاری را میتوان در قسمت بالائی خوزستان یافت.

پنج سال پیش دکتر آدامس (Adams) ضمن مشاهدات خود متوجه شد در قسمت بالای خوزستان وجود سنگریزه‌های واقع در زیر زمین - زهکشی خوب باران باندازه و کافی از عواملی بودند که مرحله اشتغال کشاورزی دیم را به کشاورزی آبی (آبیاری فراهم نمودند) قسمت بالائی خوزستان منطقه‌ای است با ۳۰۰ میلیمتر باران در سال و این خود مجال از بین رفتن محصولات را در جاهائیکه از آبیاری استفاده میکردند تقلیل داده است. همچنین امکانی وجود داشت با توسعه زراعت بر وسعت زمینهای زراعتی افزوده که اینهم خود انگیزه‌ای بوده برای فعالیت کشاورزی بیشتر.

راجع به مسئله آبیاری دو نظریه هست که اولی بوسیله دکتر آدامس و دومی بوسیله دکتر هلبک پیشنهاد شده است. دکتر آدامس میگوید بایستی پخش محلهای سکونت را با توجه بآثار کانال‌های آب در نظر بگیریم. فرض باینستکه در اوائل از آبیاری بنحو محدودی استفاده میشده. و طریقه آن هم ساده بوده یعنی جویبارهای طبیعی را تغییر مسیر داده است و بطرف محلهای مسکونی میبردند پس هرگاه آثار کانال در نزدیکی محلهای مسکونی پیش از تاریخ می‌بینم دلیل آنستکه این کانال‌ها برای آبیاری بکار میرفته‌اند باتکاء این دلیل دکتر آدامس باین نتیجه رسیده که در دوره شوش A از آب برای آبیاری استفاده نمیشده بلکه در مرحله شوش B و شوش C بنای این کار آغاز شده است.

دومین نظریه را دکتر «هلبک» پیشنهاد نموده ایشان با مطالعه دانه‌های کربنیزه شده باین نتیجه رسیده‌اند که دانه‌های کتان آبی بزرگتر از دانه‌های کتان دیم می‌باشد. یعنی اندازه دانه کتانی که در مزرعه آبی رشد نموده ۴/۰۳ و حال آنکه اندازه دانه کتان دیم ۳/۲۹ می‌باشد. از مطالعه دانه‌های کربنیزه شده کتان بدست آمده در دهلران، دکتر هلبک باین نتیجه رسید که آبیاری دوره سبز ۵۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مطابقه با شوش A دارد.

نحوه اسکان

در این دوره دست کم سه نوع عمده محل سکونت در جنوب غربی ایران یافت میشوند که عبارتند از:

۱- دهکده‌های دائمی که با آبیاری آشنائی داشته و در محل‌هایی که امکان آبیاری میسر است، قرار دارند.

۲- دهکده‌های دائمی که با آبیاری آشنائی نداشتند و بطریقه دیم زراعت میکردند. محل این دهکده‌ها طوری است که با وسایل آن روزی امکان آبیاری میسر نبوده.

۳- محل اردوگاههای دامداران که بیشتر در غارها واقع شده‌اند و بنظر میرسد در موقع مهاجرت از دره‌های پسته بطرف کوههای لرستان آنها را اشغال کرده باشند. مایکی از این اقامتگاه‌ها را در محل غار «کنجی» پیدا کردیم. در این محل آثار کلبه‌ای با دیواری که از گذاشتن سنگ بروی هم درست شده و محل آغل گوسفندان بوده که خیلی شباهت به آنهایی دارد که امروزه عشایر در لرستان درست میکنند.

۴- نوع چهارم دهکده‌هایی هستند که بوسیله صنعتگرانی که بکار صنعتگری مشغول بوده اشغال می‌شده‌اند از این نوع دهکده‌ها میتوان تل «ابلیس» را نام برد که آثار زبادی از ذوب کردن فلزات در آن پیداست و اخیراً مورد بررسی قرار گرفته است. بعضی از این نوع اقامتگاهها در حاشیه غربی فلات مرکزی ایران که دارای معادن مس هست قرار دارند. بدون شك با تحقیقات باستانشناسی در این منطقه تعداد بیشتری از این دهکده‌ها پیدا خواهند شد. در قسمت زیرین تپه سیالك Seyalk مس یافت میشود و این محل در نزدیکی معدن مس انارك قرار دارد.

ما حدس می‌زنیم علاوه بر این نوع محل‌های سکونت، انواع دیگری نیز وجود داشته‌اند که ما راجع به آنها تحقیق نکرده‌ایم. برای مثال در اواخر این دوره در بین‌النهرین محل‌هایی نظیر اریدو Eridu وجود داشته‌اند که مرکز معابد برای دهات اطراف آنها بشمار می‌رفته‌اند. از بررسی ما در خوزستان چنین برمی‌آید که امکان دارد چنین معابدی نیز در جنوب غربی ایران مقارن با معابد بین‌النهرین وجود داشته‌است. چنین محل‌هایی برای دهات اطراف مراکز بشمار می‌رفته‌اند و این هشداری است که با حفاری يك یا دو محل ما نمیتوانیم بر موز سیاسی و اقتصادی خوزستان و قسمت جنوبی بین‌النهرین در این دوره پی ببریم. گرچه وسعت اکثر دهات متعلق باین دوره از يك تا دو هکتار تجاوز نمی‌کردند و در اواخر آن بعضی از آنها حتی به پنج هکتار یا بیشتر رسیده‌اند. متأسفانه مافرصت زیادی پیدا نکردیم تا از این محل‌های بزرگ حفاری کنیم. خیلی جالب است اگر میدانستیم در این دهکده‌های بزرگ فعالیت‌های متنوع انجام می‌گرفته یا نه؟

در صورتیکه چنین بوده آیا برای صاحبان حفره‌های مختلف در محله‌های جداگانه زندگی میکرده‌اند یا نه ؟

محله‌های باستانی این دوره در دهلران

دست کم در حدود دوازده محل متعلق به دوره آبیاری و اهلی کردن گاو در دشت دهلران پیدا کردیم ، بزرگترین آنها تپه «موسیان» است که در سال ۱۹۶۳ بطور مختصر آنرا آزمایش نمودیم . همچنین ما «تپه سبز» را که دارای موادی از چهار دوره قبلی (شوش A.D.C.B) است جهت بررسی های خود انتخاب کردیم . در سال ۱۹۶۳ «جمیز نیلی» در تپه سبز يك برش پلکان مانند حفر نمود، تا پس از یازده متر بخاك بگر رسید ، چون دکتر نیلی در گزارش جداگانه‌ای نتیجه این حفاری را شرح خواهد داد مادر اینجا بخلاصه‌ای از آن اکتفا میکنم . هزاران دانه کربنیزه شده بدست آمده بتوسط «نیلی» اکنون طبقه بندی شده‌اند و دکتر «هلبک» راجع به پاره‌ای از آنها گزارش تهیه کرده‌است . آثاری که دکتر نیلی در تپه سبز بدست آورده متعلق به چهار دوره است که بترتیب آنها را : سبز - خزینه - مهمه و بیات نام گذاری نموده . گرچه دوره سبز با شوش A و خزینه برابر با شوش B میباشد . ولی بدلا یلی چند مطابقت این مراحل با مراحل شوش کار مشکلی است .

مرحله سبز ۵/۵۰۰ تا ۵/۰۰۰ قبل از میلاد

وقتی در سال ۱۹۶۳ که دکتر «نیلی» از تپه سبز حفاری بعمل آورد فقط آثار ساختمانی متعلق به دوره‌های بعد از سبز پیدا کرده و در رسوبات دوره سبز

در میان يك حیاط ، توده ای خاکستری یافت . ولی ساختمانی مربوط به این دوره را پیدا نکرده ، بنابراین در باره وضع ساختمانی دوره سبز اطلاع زیادی نداریم بجز اینکه میدانیم در کف خانه هایشان حصیر می انداخته اند . از سنگ پاشنه در ، پیدا است که دروازه بطور دایره مانند ، می چرخیده و این نظیر سنگ پاشنه درهائی است که در « جارمو Jarmo » بدست آمده اند ، با اینکه در دوره سبز از آثار دیوار ساختمانی خبری نیست ، ولی در میان توده خاکستری ، مواد زیادی پیدا ، که به اطلاعات ما درباره زندگی ده نشینان این زمان کمک فراوان مینماید . از میان مواد بدست آمده میتوان دانه های ذغال ، استخوان حیوانات کودبز و میش و ذغال چوب گز را نام برد .

مردم دوره سبز به زراعت گندم ، جو ، ماش ، عدس و کتان می پرداختند معلوم است از بادام کوهی نیز استفاده میکردند ، همزمان باتوسعه کشاورزی تغییراتی در وضع سکونت نیز صورت گرفت ، یعنی در عوض اینکه مانند گذشته دهکده ها را در کنار مردابهای قدیمی بنا کنند ، آنها را در جاهایی که چشمه های آب از کوه سرازیر شده ، میساخته اند تا بتوانند به آسانی از آب چشمه استفاده ببرند ، همچنین در این مکانها با کمی زحمت میتوانند مزارع خود را آبیاری کنند . در صورتیکه تمام دهات این دوره از آبیاری استفاده نمی کردند یعنی همانطوری که دکتر آدامز یاد آور شده ، بعضی دهکده ها را در جاهائی بنا نموده اند که امکان آبیاری فراهم نبوده است .

ده نشینان دوره سبز به پرورش بز و میش پرداخته و با اهلی کردن گاو این حیوان را در جمع سایر حیوانات اهلی خود افزودند . علاوه بر این مردم

این دوره هنوز بشکار ادامه داده و حیواناتی نظیر گورخر و گراز را شکار میکردند گاو وحشی در این زمان از بین رفته بود. همچنین این مردم به صید ماهی پرداخته و به جمع آوری صدف دوکپه و لاک پشت می پرداختند. پرندگان و پستانداران کوچک را نیز تا حدی صید میکردند.

مردم دوره سبز، سنگ را اهلی نموده و از آن بر روی بعضی از کوزه ها تصاویری رسم نموده اند که خیلی شبیه سگهای امروزی ده نشینان کردی است. از استخوانهای بازمانده این حیوان پیدا است که به اندازه گرگهای امروزی زاگرس بوده، همچنین پیدا است که انسانها از گوشت آن استفاده نمیکرده اند. دیگر از تغییرات این دوره نسبت بزمان محمدجعفر مسئله کیفیت و کمیت در ساختن ابزار سنگی میباشد. بدین معنی که در دوره سبز، نه تنها ابزار سنگی را از يك نوع سنگ چخماق که از نظر کیفیت بپای سنگهای قبلی نمیرسید درست میکردند بلکه تیغه های سنگی را بظرافت قبلی نمیساختند.

از اینها گذشته در این زمان تعداد خیلی کمی تیغه میساختند بطوری که بسختی توانستیم در حدود صدتا، از آنها را پیدا کنیم. نه در حفاریهای مرحله سبز و نه خزینه آثاری از سنگهای آتشفشانی نیافتیم.

ابزار عمده دوره سبز عبارتند از تیغه های ساده، داسهای سنگی که تشیکل شده بودند، از تیغه های سنگی که روی دسته ای قرار داده میشدند. ابزار شکار عبارت بودند از میکرو لیت های هلالی شکل، استفاده از ابزاری مانند مته و لیسه و بکاهش میرفت. درست معلوم نیست بین دوک نخریسی و کاهش در ابزاری که برای پوست کندن حیوانات بکار میرفته رابطه ای وجود داشته یا نه. یعنی اینکه

بعجای پوشیدن چرم حیوانات، پشم یا کتان را یافته و از آن برای لباس استفاده میکرده اند یا نه. همچنین تغییر در بکار بردن ابزار سنگی ممکن است بیان کننده این باشد که انسانها کمتر بشکار میپرداخته اند.

مردم زمان سبز مانند اهالی محمد جعفر ظروف سنگی ساده با تزئینات مهره ای روی لبه آنها میساختند، ولی دهنشینان زمان سبز وارد مرحله جدیدی از ساختن يك نوع کوزه که برای دوهزار سال بعد جزء مشخصات خوزستان بشمار میرود. هنوز کاسه های بیضی شکل و کوزه های دهان تنگ نظیر نوع کوزه ساده جعفر را میساختند. ولی نوع رنگی جعفر را دیگر نمیساختند. نوع کاسه خزینه قرمز را بطور ساده یا با لبه تزئین شده میساختند و لسی در ساختن مواد آن شن بیشتر از قبل بکار میبردند. علاوه بر این کوزه گران دوره سبز شروع بساختن کوزه های سخت که مخلوطی از شن داشت نمودند (نوع شوش ساده زرد رنگ). این نوع کوزه درشت تر و دیر شکن تر از کوزه های قبلی میباشد که نظیر آنرا در زمان محمد جعفر نیافته ایم. بنظر میرسد در پختن این کوزه درجه حرارت بیشتری بکار برده باشند و یا شاید هم از کوره استفاده کرده باشند.

برای اولین بار در زمان سبز تعدادی ظروف با همان مخلوط شنی و رنگ زرد که روی آن نقوش رنگی ترسیم شده ظاهر گردیده این نوع را « سفالهای رنگهای سیاه برنخودی^۱ » مینامند. روی این کوزه با اکسید آهن یا گل آخری نقوش هندسی میکشیدند ولی رنگ قرمز گل آخری بعلت حرارت تبدیل به رنگ قهوه ای یا خاکستری تیره گردید. خطوط رنگ آمیزی پهن هستند و معلوم است

که با دست بدون افزار آنها را ترسیم مینموده‌اند. همچنین معلوم است که در ترسیم این خطوط آزادی فردی بیشتری وجود داشته است. معذالك این ظروف دارای کیفیت بخصوصی هستند که در زمان محمد جعفر وجود نداشته‌اند. در عین حال برخلاف دوره بعدی این کوزه‌ها متحدالشکل نمیباشند. ظروف رنگهای سیاه برنخودی شامل لگن های بیضی مانند بادسته سیاه در کنار و پائین آن و همچنین کاسه‌هایی که دارای ته محدب بوده و خارج آنها را با انواع نقوش ترسیم کرده بودند.

مواد مربوط بدوره سبز که معادل بادوره شوش A میباشد در همه جای خوزستان بخصوص در قسمت شمال آن یعنی در آن نواحی که ۳۰۰ میلیمتر باران میبارد یافت میشوند. زارعین دوره سبز با آبیاری آشنایی کامل داشته ولی ترجیح میداده‌اند در جاهائی زراعت کنند که باران باندازه کافی بارندگی باشد. در این زمان هنوز باندازه کافی زمین وجود داشت که بتوانند بطور پراکنده زندگی کنند. در دهلران در حدود شش دهکده مربوط باین دوره یافت میشوند که هر کدام در حدود ۱۰۰ نفر جمعیت داشته‌اند. جمعیت دهلران را میتوان ۲ نفر در هر کیلومتر تخمین زد در يك بررسی که دکتر «آدامز» از ناحیه «شوش ویژه ۱» بعمل آورد در حدود ۳۴ دهکده را پیدا کرد که در آنها مواد متعلق باین دوره یافت میشوند. فقط دو تا از این دهکده‌ها بنام جعفر آباد و چغامیش حفاری شده‌اند. اغلب این دهکده‌ها يك هکتار وسعت دارند فقط تعداد کمی بزرگتر از يك هکتار هستند. بطور تخمین میتوان جمعیت شوش ویژه را بالغ

بر ۳۴۰۰ نفر دانست :

ماهنوز نمیدانیم مرحله سبز از مرحله محمدجعفر سرچشمه گرفته یا نه ، گرچه تعدادی از ابزار بدست آمده تقریباً شکاف بین این دو مرحله را پرمیکنند ولی هنوز تفاوتهای زیادی هستند . بعضی از انواع کوزه ها و وسایل زینت و ابزار دیگر زمان محمدجعفر بمرحله سبز منتقل یافته اما در تمام صنعت خورده سنگی تغییر فاحشی رخ داده است . ابزار و نباتات جدید و فراوانی یافت میشوند سوالی که پیش می آید اینست که آیا ابزاری که استعمالشان تا مرحله سبز ادامه یافته فقط آنهایی هستند که در هزاره ششم در منطقه دیگری مورد استفاده بوده اند یا اینکه ساخته و پرداخته مردم زمان سبز میباشند . فقط حفاریهای آینده میتواند باین سوال که آیا این ابزار مربوط به مرحله سبز و نتیجه فعالیت بومیان خوزستانی بوده یا اینکه اصل آن از جایی دیگر سرچشمه گرفته است ، پاسخ گوید . اگر در واقع قسمتی از آن متعلق به مردمی است که از سرزمین دیگر بخوزستان آمده اند ، حدس ما اینست که آن سرزمین بایستی در مجاور رودخانه دجله در شمال شرقی بین النهرین باشد . در محلی موسوم به تل اسوان آثاری پیدا شده که سابقه قبلی ندارد . در اینجا که محل سکونت اشخاص بانفوذی بوده است که میتوان مقام اجتماعی آنها را از اشیاء قیمتی که در قبرستان موجود است فهمید . از حفاریهای جزئی که ما درباره دوره سبز بعمل آوردیم نتوانستیم قبور اشخاصی که دارای مقام اجتماعی هستند پیدا کنیم ولی وضع زراعت تپه سبز کاملاً مانند تل اسوان است و این نشان میدهد که هر دو محل در يك منطقه مناسب برای کشاورزی واقع شده اند .

مرحله خزینه ۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد

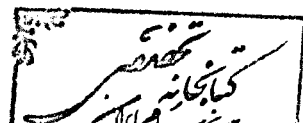
ده نشینان خوزستانی زمان خزینه در خانه‌هایی که دیوارهایشان را از آجر گلی می‌ساختند زندگی میکردند. پایه این دیوارها را يك لایه سنگ قلوه تشکیل داده بود (یا پایه دیوار این خانه‌ها را روی يك لایه سنگ قلوه بنا می‌نهادند). زارعین زمان خزینه گندم - جو، عدس - ماش و کتان کشت میکردند. دام‌های آنها تشکیل شده بود از بز - میش و چند رأس گاو، از شاخ‌های این حیوانات پیداست که با حیوانات امروزی هیچگونه فرقی نداشته‌اند بطوری که معلوم است بندرت آهو و گورخر شکار میکردند.

از سنگهای آسیاب تعداد کمی یافت میشود شاید وجود دانه‌های بی‌روپوش غلات ایجاب نمیکرد از آنها استفاده کنند. با اینوجود از هاوونهای سنگی - دسته‌هاون‌های استوانه‌ای دوسرگرد نامنظم - سنگهای گسرد دستی - تخته‌سنگهای گود برای خورد کردن دانه استفاده میشده است. تیغه‌های سنگی ساده را از يك طرف قطعه سنگی جدا کرده، آنها را دستکاری نموده و ابزار دیگری از آنها می‌ساختند. همچنین داس‌های تیغی پشت خوابیده را طوری درست میکردند که بتوان آنها را در میان دوشاخه چوبی قرار داد، از ابزار میکرولیت و سنگهای آتشفشانی آثاری پیدا نکردیم.

در مرحله «خزینه» برای اولین بار آثار سبدهبافی حلقه ۱ در مرحله «خزینه» برای اولین بار آثار سبدهبافی رادر جنوب غربی ایران مشاهده میکنیم. در قسمتی از آثار مربوط به مرحله سبز چنین پیدا است که ساختن سبدهبافی در

آن زمان شروع شده است. ولی از آثاریکه از سبد حلقه‌ای بر روی سفال‌ها نقش بسته تاریخ پنج هزار سال پیش را نشان می‌دهند. ساختن سبدهایی حلقه‌ای قبلاً در اناتولی و ساختن کوزه حلقه‌ای یا (مارپیچی) در ساغوزه، رخ داده و ظاهراً بیش از هزار سال طول کشیده تا این تکنیک به خوزستان رسید. بهرحال ما باین نتیجه میرسیم که در دوره‌ای قبل، یعنی در حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد دو روش مختلف و مشخص در ساختن ظروف وجود داشته که عبارتند از:

- ۱- ساختن سبد و کوزه حلقه‌ای در اناتولی و قسمت لبنان
 - ۲- ساختن سبد و کوزه بطریقه روی هم چینی (درخوزستان و زاگرس)
- در این زمان نوع کوزه خزینه قرمز باوج ترقی خود رسید و برجسته‌ترین نوع آن کوزه‌ای است که ته آن فرورفتگی داشته و دهانه آن دارای سوراخ تنگی است. از وضع ظاهری این کوزه پیدا است که بوسیله خانوادہ‌های ده‌نشینان محلی ساخته شده ولی از وضع ظاهر کوزه رنگهای سیاه برنخودی معلوم است که بوسیله کوزه‌گران حرفه‌ای که تمام وقت خود را صرف اینکار میکردند ساخته شده باشند. شکل و نقوش ظروفی که متعلق باین دوره اند مانند نوع شوش B بوده و بستگی نزدیکی با ظروف متعلق به «حاج محمد» نشان می‌دهند ظروف تشخیصی دوره خزینه، نوع رنگهای سیاه برنخودی عبارتند از کاسه‌های بزرگ با نقوش پیچیده هندسی (بیشتر برنگ سیاه) که در اطراف و ته آنها ترسیم میشده است. همچنین ساعت آفتابی گلها و چرخ از چیزهایی بود که روی این کاسه ترسیم میکردند. تعداد زیادی کاسه نیمه کروی مانند که قسمت بیرونی آنها را سبدهای مانندترین کرده‌اند. در حدود دوازده مجل مربوط



باین دوره در دشت دهلران یافت شده و تراکم جمعیت چهار نفر در هر کیلومتر مربع تخمین زده شده است. دکتر آدامز جمعیت شمال خوزستان را به ۱۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است. همچنین از پراکندگی محل دهکده‌ها، آدامز متوجه شد بعضی از آنها دارای موقعیت آبیاری بوده. مسأ تصور میکنیم که اقتصاد این دوره متنوع بوده یعنی فعالیت‌های اقتصادی شامل زراعت دیم، آبی و حشم‌داری بوده و دست کم عده‌ای با دامهای خود، بین خوزستان و لرستان کوچ میکرده‌اند.

مرحله مهمه ۴۵۰۰ - ۴۱۰۰ قبل از میلاد

آثار ساختمانی در مرحله مهمه بیش از دوره‌های دیگر در توالی دهلران آشکار است. خانه‌ها بشکل مربع مسطیل بوده و اندازه‌های ۱۰×۵ متر میباشند. دروازه این خانه‌ها در قسمت طولی قرار گرفته، دیوارهای بیرونی در حدود یک متر ضخامت داشته، و بر روی دوردیف سنگ قلوه که در وسط آنها مقداری شن ریخته شده قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، دیوارهای خسارچی از آجرهای گل رسی با اندازه ۱۰×۵×۳۰ ساخته شده و روی آنها را گل اندود کرده‌اند. در داخل خانه‌ها سکوهائی که بر پایه‌ای از سنگ قلوه قرار گرفته‌اند وجود دارند. ممکن است برای ذخیره کردن مورد استفاده قرار گرفته باشند.

حیوانات و نباتات اهلی همانهایی هستند که در مرحله قبلی «خزینه» وجود داشتند. گورخر- گراز- پستانداران کوچک - پرندگان و لاک‌پشت قسمت خیلی کمی از غذای مردم این زمان را تشکیل میدادند. تصاویر هنری که بر روی کوزه‌های این دوره چه در دهلران و چه در شوش و یژه ترسیم شده اطلاعات

بسیار جالبی درباره وضع شکار در اختیار ما میگذارد. از تصاویر کمانداران، آهوها و بزهای وحشی که بر کوزه‌های این زمان ترسیم کرده‌اند نشان میدهد که شکارچیان با تیر و کمان بر سر راه حیوانات نشسته و بطور غافلگیر آنها را شکار میکردند.

در مرحله مهمه یا مهمه صدها تیغه ساده را از خورده سنگها میساختند بعضی از این تیغه‌ها را دستکاری نموده و از آنها داس‌های سنگی و مته درست میکردند. سنگهای آتشفشانی که برای ساختن ابزار بکار رفته‌اند فقط یکصدم خورده سنگها را تشکیل میدهند.

سبد حلقه‌ای اکنون جزء وسایل عادی این زمان بشمار میرفت. خوشبختانه عمدتاً یا سهواً بایک روپوش قیری که قسمت بیرونی و درونی این سبدها را مسدود کرده‌اند، این کار بما مجال میدهد تا بتوانیم آنها را بررسی کنیم. دکتر «نیلی» که بر روی این سبدها مطالعاتی بعمل آورده اظهار میدارد برای ساختن آنها ابتدا دسته‌ای گیاه را برای پایه بکار برده و سپس بقیه آنرا با ساقه گیاهان درست میکردند.

در مرحله مهمه بخصوص يك كوزه جدیدی بنام قرمز بر قرمز Red on red درست میکردند که دارای لعاب نرم قرمز بود که با نقوش هندسی بر رنگهای قرمز تیره با رنگ مایل بارغوانی ترسیم میکردند. بنظر میرسد این نوع کوزه با محلهائی نظیر تپه حصار واقع در قسمت کوهستانی ایران بستگی داشته باشد، نه دره‌های پست زاگروس.

اگر بخواهیم از روی صفای رنگهای سیاه برنخودی مرحله مهمه

قضاوت کنیم خواهیم یافت که پیوستگی بین فلات ایران و خوزستان هرگز باین محکمی نبوده. بسیاری از کاسه‌های بزرگ دارای نقوش طبیعی میباشند مانند صفوف بز و وحشی یا مردان رقاص که بدوره سیلک^۳ و حصار Ia و تپه گیان میرسند. همچنین این نوع نقوش در تپه جلاوی واقع در شوش خاص معمول بوده ولی در اریدو^۲ و رأس لامیه^۴ از آنها خبری نیست. اما بستگی با دومحل آخری (اریدو و رأس لامیه) را میتوان از کوزه‌های کروی مانند که دارای برجستگی داخلی در کنار سبد بوده دریافت. بطور کلی میتوان گفت کوزه‌های ظریف و بعضی از کوزه‌های گود زمان «مهمه» بیان کننده اینست که اولاً این کوزه‌ها بوسیله کوزه‌سازان حرفه‌ای و ثانیاً در ساختن آنها از چرخ استفاده میشده است سایر ابزار مشخص زمان «مهمه» عبارتند از میخهای گچ سفالی که بطور زیادی در تپه گوران اریدو^۲ و الاید-العید^۴ بدست آمده‌اند. ابزار بسیاری که مربوط بزمان مهمه هستند بدست آمده معلوم نیست برای چه بکاره میرفته‌اند مردم مهمه قلم‌های حکاکی و سوزنهای استخوانی میساختند. همچنین از دنده گاو، چاقو درست میکردند. از سفال، لیس و سرپوش برای ظروف میساختند. از دلوهای نخ ریزی که شکل ستاره‌ای، بیضی، کروی، چرخ کالسکه بودند استفاده میکردند.

آلات زیورشان عبارت بود از انگشتری‌های گلی - سنجاقهای مسی و اشیائی که بشکل T بود که آنرا در لب فرو میکردند.

دکتر آدامز در حدود صد محل مربوط بساین زمان را در شوش خاص

پیدا کرد. بیشتر دهکده‌های این عصر از يك با دو هکتار تجاوز نمیکنند. جمعیت شمال خوزستان به ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده تراکم جمعیت در دهلران ۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

از حفاریهائیکه در عراق بعمل آمده پیداست که شهرهای نسبتاً بزرگ در این دوره وجود داشته که بعضی از آنها دارای معبد نیز بوده‌اند. در دهلران در این زمان آب ذخیره‌میشده و تپه سبز يك محل نسبتاً کوچک بوده که دارای اهمیت سیاسی نبوده. تحولات این عصر را باید در جاهای دیگر از قبیل حوالی رود کرخه در نزدیکی شوش خاص و در قسمت پائین فرات در نزدیکی «اریدو» و «اور» Ur یعنی در جاهائیکه جمعیت تمرکز بیشتری داشته صورت گرفته باشد. شاید موقعیت مکانی و وسعت نسبتاً کم دشت دهلران سبب شد، تا از پیشرفتهائیکه در جاهای دیگر اتفاق افتاد عقب بماند. در عین حال ممکن است حفاری در تپه موسیان ثابت کند که حداقل در این دوره در دهلران شهر نسبتاً مهمی وجود داشته.

حقیقتاً نمیتوان برای هیچ منطقه‌ای از خاورمیانه در باره اقتصاد دوره «ابید = عبید» نظریه قطعی پیشنهاد نمود. با وجود این بر اساس شواهد موجود یعنی آثاریکه از نباتات و حیوانات بجامانده طرح زیر را برای تحقیقات بیشتر در باره اوائل دوره «ابید» پیشنهاد مینماییم:

- ۱- در اریدو و منطقه راس لامیه کشت جو آبی، پرورش گاو و میش رواج داشته و بعد زیادی گندم و جو را میکاشتند.
- ۲- شمال خوزستان، گندم و جو را بطور دیم کاشته و بز و میش را

پرورش میدادند. بطور اضافی میتوان گاو را باینها افزود.

۳- لرستان و کردستان، زراعت گندم بطور دیم، پرورش بزومیش، بحد زیاد، کشت جو، پرورش گاو بطور کم، پرورش خوک

مرحله بیات ۴۱۰۰ تا ۳۷۰۰ قبل از میلاد

خانه‌های مسکونی این زمان بزرگ بوده و ضخامت دیوار آنها به يك متر میرسید که روی آنها را گل اندود میکردند در گوشه‌هایی که دیوارها بهم میرسید با يك آجر آنها را پیوند میدادند. دیوارهای کوچکتر داخلی که احتمالا برای جدا کردن اطاقها بود از گل رس بهم فشرده ساخته شده. اندازه اطاقها بطول و عرض ۳ متر است. کف اطاقها را با حصیر می‌پوشاندند. خانه‌های کهنه را برای اشغال‌دان بکار میبردند. در این اشغال‌دانها خاکستر قطعات کوزه، استخوان حیوانات وحشی و حتی اسکلت يك سگ را پیدا کردیم.

در فضای باز بین خانه‌ها جنازه مردمانی را که روی دست راست و بهجهت شرق و غرب قرار داده دفن میکردند و روی قبور را سنگ چنبرین مینمودند از تحقیقات محدودی که ما بعمل آوردیم آثاری از آلات زیور بدست نیامد ولی مقداری از سنگ‌هایی را که برای آسیاب کردن بکار برده بودند در قبور زنان یافتیم. مقارن با همین زمان دره اریو محل دفن افرادی که دارای مقام بلند اجتماعی بودند یافت شده که قبر آنها را از آجر ساخته و همراه با کوزه‌هایی آنها را بخاک می‌سپردند. شاید قبوری که ما در «بیات» پیدا کردیم متعلق با افرادی فقیر و از طبقه پائین باشند.

از نظر نباتات دکتر هنیک معتقد است دو نوع جو کشت میکردند. بعدها

در قسمت جنوبی بین‌النهرین جو بعنوان عمده‌ترین غله کشت می‌شد بعید نیست ابتداء در دوره «آبید» بکشت جو اهمیت زیاد داده باشند. عواملی که سبب شده کشت جو را بر کشت گندم ترجیح دهند عبارتند از کمی باران و مقدار نمک زیاد در بعضی از زمینها و همچنین وجود نمک در بعضی از آبهاست. تمام این عوامل ممکن است در دشت دهلران موجود باشند بطوری که در بعضی از قسمت‌های آن بعلت نمک زیاد فقط پوسته کنجد می‌روید. سایر نباتات دیگر مانند گندم - جو، ماش، عدس و کتان در دوره بیات کشت می‌شده‌اند.

گوسفند بدون شاخ و بز را بصورت گله‌های بزرگ نگهداری می‌کردند بطوری که معلوم است گوسفند کم کم از عمده‌ترین حیوانات اهلی خوزستان محسوب می‌شد.

پرورش گاو هنوز چندان اهمیتی پیدا نکرده بود در یکی از خانه‌های «بیات» استخوان مربوط به خوک اهلی پیدا کردیم ولی نمیتوان گفت که این مردم خوک را پرورش میداده‌اند و از طرفی هیچگونه مدرکی نداریم که بگوئیم مردم «بیات» با مردم دیگر که خوک را تربیت می‌کرده رابطه داشته‌اند.

مردم بیات مانند مردم پیش از خود از سنگهای گود و سنگهای گردی برای خورد کردن دانه استفاده می‌کرده‌اند همچنین مقداری تیغه‌های سنگی درست شده که تعداد خیلی کمی از آنها دستکاری شده بود یافت شد، مته و بندرت میکرو لیت‌های هندسی نیز یافت میشوند سنگهای آتشفشانی کمتر از خورده سنگها را تشکیل میدادند. چون هنوز فلز بندرت پیدا می‌شده است بعضی از ابزار را از استخوان درست می‌کردند همچنین از لیسو و روپوشهای سفالی، مانند گذشته

استفاده میشده کوزه‌های زمان «بیات» در محدوده «ابید» بوده و تقریباً برابر با دوره «D» از توالی شوش میباشد. این کوزه‌ها پیوستگی با محل اطراف کرخه و سرزمینهای جنوبی بین‌النهرین دارند.

در زمان «بیات» نوع کوزه «خزینه» قرمز ناپدید گردید و جای آنرا کوزه «نوع بیات قرمز» گرفت «بیات قرمز» در مرحله «شوش A» بسیار معمول بوده برخلاف گذشته این کوزه دارای وضعی متحدالشکل است و در ساختن آنها چرخ بکارمیرده‌اند. مشکل است کوزه‌های بیات را از کوزه‌های «چغامیش» که در یکصد کیلومتری آن واقع است تشخیص داد. ممکن است هردو کوزه را در یک محل درست کرده باشند.

مردم عصر بیات باز مانند گذشته از دوک‌های ریستدگی که بشکل بیضی کروی یا چرخ کالسکه بوده استفاده میکردند. تعداد کمی هم انگشتی‌های سفالی و همان وسیله زینتی بشکل T که در گذشته در لب فرو میبردند هنوز مورد استفاده بوده است. در طی مرحله بیات سرپوشهای گلی میساختند که ظاهراً برای مسدود کردن ظروف کوزه‌ای بوده و همگی، نشان مهره‌های بیضی و استوانه‌ای ممهور شده‌اند، جالب اینجاست که حتی دوتا از آنها مانند هم نیستند. برای ساختن این سرپوشها ظاهراً گل رس خیس شده را در دهانه کوزه میگذاشته و سپس مهری روی آن گذاشته و چند مرتبه فشار میدادند. هنوز نمیدانیم این مهرها متعلق به اشخاص دودمانها و یا بازرگان بوده است یا نه این اولین بار است که اشخاص دارائی خود را (علامت گذاری) میکرده‌اند.

در دشت دهاران ۹ محل متعلق به دوره «بیات» وجود دارند که بعضی از

آنها تا اندازه ای بزرگ هستند. یکی از این محله‌ها به «فرخ آباد» است که ممکن است بایک آزمایش جزئی آثار ساختمانهایی که محل انجام دادن مراسم تشریفاتی بوده‌اند پیدا کرد ولی هنوز معلوم نیست که این ساختمانها مربوط به زمان بیات باشند. تراکم جمعیت در این دوره در دشت دهلران به ۶ نفر در هر کیلومتر مربع میرسیده. دکتر آدامز ۱۱۶ محل متعلق به زمان بیات را در شوش و بژه پیدا کرد و جمعیت شمال خوزستان را به ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌است.

«ایده» که بیات فقط یکی از مناطق گوناگونی است که جزء آن بشمار می‌رود از سوریه و شرق فلسطین تا ترکمنستان کشیده شده و نشان می‌دهد چگونه این فلات بسوی تمدن شهری در حال پیشرفت بوده‌است. گرچه از آخرین مرحله حقاری ما در دهلران از نظر وضع سیاسی چیزی دستگیرمان نشد معذالک برایمان معلوم شد که در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد اقتصاد اوائل تمدن بین‌النهرین و خوزستان بر اساس کشت جو و پرورش گوسفند استوار بوده‌است.



اکوسیستم و بررسی دوران پیش از تاریخ

(چند فرضیه)

در صفحات پیش بطور خلاصه از تحولات فرهنگی پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران صحبت شد اکنون می پردازیم باینکه چرا این تحولات رخ داده اند اخیراً دکتر فلانری و من پیشنهاد کرده ایم که برای روشن کردن و تشریح این موضوع یعنی تحولات فرهنگی پیش از تاریخ در خاورمیانه از مطالعات اکولوژیکی استفاده شود. معمولاً دوره پیش از تاریخ این منطقه را بسارها از تسوایی نوع کوزه ها که بوسیله گروه های مهاجر پخش میشده اند دانسته اند. چنین نظریاتی ممکن است اغلب مشاهدات معتبری در باره تاریخ تمدن این منطقه در بر داشته باشند ولی پاسخی به سؤال اصلی ما که چرا انسانهای منطقه خاورمیانه از مرحله شکار و جمع آوری غذا به تمدن شهرنشینی رسیده اند نمیدهد. ما معتقدیم علل این تحولات یا انتقال از مرحله شکار و جمع آوری غذا به مرحله تمدن شهرنشینی را بایستی در میستم «تولید» و «توزیع» جستجو کرد.

۱- اکوسیستم Ecosystem عبارت است از رابطه بین انسان و محیطش (زمین - آب و هوا - نباتات - حیوانات و غیره) مترجم

تولید یعنی روشهایی که انسان انرژی را از محیط گرفته و دوباره آنرا در آن بکار میاندازد. (یعنی روشهایی که اعضاء گروههای انسانی محصولات یا «فرآورده‌ها» را بین خود تقسیم میکنند). هر گونه اقدامی برای پی بردن به چگونگی تحولات فرهنگی در خاورمیانه بدون در نظر گرفتن سیستم‌های تولیدی و توزیعی با اشکال مواجه میشود. برای آنکه بدانیم انسان چگونه از محیطش استفاده مینماید بایستی سیستمهای تولیدی و توزیعی را بررسی کنیم و سپس از آن بموضوعاتی از قبیل پراکندگی نوع کوزه - ساختن معابد و مهاجرت گروهها بپردازیم.

مسیر تازه‌ای که اخیراً باستانشناس و مردم شناس در پیش گرفته اند اقتباس متد «اکوسیستم» میباشد که روابط متقابل بین انسان و نوع موجودات مختلفی که در طی گذشت زمان با او بوده مورد مطالعه قرار میدهد. اکوسیستم عبارت است مجموعه‌ای از نباتات و حیواناتی که يك منطقه جغرافیائی معینی را اشغال نموده و رابطه آنها طوری است که هر گونه تغییر درخسوی (عادت) یا تراکم جمعیت يك نوع، منجر به تغییر در نوع یا انواع دیگر آنها میشود.

اکوسیستم شامل تغییرات طبیعی آب و هوا نیز بوده ولی رابطه جانوران و نباتات با آن کاملاً دوطرفه نمیباشد.

وقتی بعللی تعادل اکوسیستم‌ها بهم میخورد بوسیله میکانیسم‌های مختلف تنظیم کنند دو باره بحالت اولیه بر میگردد. اکوسیستم‌ها ایستا نیستند یعنی میتوان تعادل آنها را باعوض کردن یا تغییر دادن یکی از میکانیسم‌های تنظیم کنند بهم زد مثلاً ممکن است تغییراتی در موقعیت نباتات یا تکنولوژی يك

بوجود آورده بارها گفته شده که انسان با طبیعت در ستیز بوده و خواستار تسخیر آن شده است. ولی حقیقت این است که اینطور نیست انسان همیشه در چهار چوب اکوسیستمی که جزئی از آن بوده کار میکرد تا بتواند انرژی مورد نیاز خود را از نباتات و جانوران استخراج کند. با يك تکنولوژی مؤثر و پخش نمودن افراد جامعه اش بطور منظم تر، انسان توانسته مانند سایر حیوانات در يك اکوسیستم به تراکم جمعیتش افزود و يك سازمان پیچیده بوجود آورد. هر موقع گروه های انسانی بوسیله تکنولوژی یا سیستم های - سیاسی - اجتماعی، مقدار انرژی مورد مصرف خود را بنحوی قابل ملاحظه ای زیاد میکردند سازمانهای آنها پیچیده تر میشد و این پیچیدگی سازمانها بنوبه خود امکان داد تا بتوانند از محیط خود بهتر استفاده کنند.

برای این منظور جنوب غربی ایران را بعنوان يك اکوسیستم در حال توسعه بین ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد در نظر میگیریم. ما این سیستم را يك سیستم بسته فرض میکنیم. گرچه میدانیم این سیستم با سایر فرهنگهای خاورمیانه در تماس بوده و با وجود این مادیات آن عوامل داخلی هستیم که باعث تغییر و تحول در این سیستم شده اند نه نفوذهای خارجی.

گرچه اطلاعات باستانشناسی نمیتواند به تمام جهات، از اکوسیستم جنوب غربی ایران در سالهای ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد پرده بردارد معذالك پنج قسمت عمده آن عبارتند از:

- ۱- حیوانات سم دار وحشی که خود را به علف چرانی در ته دره ها و جلگه های بی درخت سازش داده بودند (گاو وحشی - گورخر - آهو)

- ۲- گیاهخواران کوههای صخره‌ای «بز»
- ۳- گیاهخواران قسمتهای تپه‌ای «میش»
- ۴- گیاهان فصلی (گندم و جو وحشی) حبوبات (عدس وحشی - نخود و یونجه که غذای حیوانات سم‌دار بوده‌اند).
- ۵- گروههای کوچکی از انسانها که بصورت دسته‌های خود مختار و خانواده پدرسالاری تشکیل شده و از شکار حیوانات سم‌دار امرار معاش میکردند.
- با آنکه میکانیسم‌های زیاد تنظیم کننده‌ای برای این اکوسیستم وجود داشتند ما فقط بچهار مورد از آنها می‌پردازیم.
- ۱- کمی بارندگی که مانع رویش جنگلها و باعث تقویت زمینهای بدون درخت شد.
- ۲- هوای مرطوب و سرد زمستانی که از دریای مدیترانه سرچشمه گرفته و سبب ریزش برف و باران شده که رویش گیاهان و حبوبات را در بهار تضمین میکرد.
- ۳- هوای گرم و خشک که در تابستان از آسیا و اروپا جریان می‌یابد و سبب میشود برای مدتی طولانی باران نیارد که بنوبه باعث جلوگیری از رویش گیاهان چند ساله و تقویت گیاهان فصلی شد.
- ۴- تغییرات سالیانه در وضع بارندگی که (در چگونگی رویش گیاهان تأثیری بخشد) باعث جلوگیری از افزایش جمعیت حیوانات سم‌دار میگردد.
- بعلا تغییرات فصلی در وضع منابع عمده انسانهای دوره پالئولیتیک در این منطقه مانند

انسانهای مقیم اروپای شرقی هرگز نتوانسته‌اند يك جانشینی و يك مکان گزینی اختیار کنند. در هر قسمت از خاورمیانه يك دسته از انسانها که تعدادشان در حدود ۱۵-۲۰ نفر بود زندگی میکردند. تراکم جمعیت کمتر از ۱٪ در هر کیلو متر مربع بوده است در این مرحله انسانهای جنوب غربی هنوز در وضع محیط خود تغییری بوجود نیاورده‌اند.

بین سالهای ۲۰۰۰۰ - ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد انسانها بدلایلی که هنوز بطور کامل روشن نیست شروع به بهره‌برداری از منابع دیگر غذایی از قبیل جانوران بی مهره آبی مانند، خرچنگ، صدف دوکپه - حلزون - ماهی و لاک پشت نمود. از ابزاری که از این زمان به‌جامانده مانند سنگهای آسیاب و غیره، نشان میدهد که انسانهای این زمان علاقه بیشتری به بهره‌برداری از منابع نباتات غذایی محلی داشته‌اند.

از مطالعاتیکه از بازمانده گروه نباتات بعمل آمده معلوم میدارد که بهره‌برداری انسانها از نباتات محلی بعلمت تغییر آب و هوایی نبوده بلکه ممکن است تقسیم کار براساس سن و جنس برای استفاده از منابع تازه غذایی صورت گرفته باشد و حال آنکه در دوره موستری در خرم آباد مدارای شواهدی نیستیم که معلوم دارد زنان و اطفال بجز آنکه در پوست کندن شکار و بعمل آوردن گوشت به مردان کمک کرده یا کار دیگری انجام داده باشند. در مرحله «زارزی» پیداست که بخشی از اجتماع قسمت عمده اوقات خود را صرف بدست آوردن نباتات غذایی. جانوران مهره دار کوچک و بی مهرگان نموده همچنین انواع ابزار تازه و متنوع برای چنین فعالیتهایی ساخته‌اند. براساس مطالعات قوم‌شناسی

ما این فعالیت های تازه را مربوط بزنان میدانیم. اگر ما اطلاعات بیشتری راجع به نحوه بکار بردن آلات زیور مانند پوسته های صدفی، خر مهره ها، مهره های ساخته از استخوان و سایر اشیاء دوره پالئولیتیک می داشتیم، شاید میتوانستیم نقش زن و مرد را در اجتماعات آن زمان تشخیص دهیم. استفاده از انواع گوناگون منابع غذایی ممکن است باعث شده باشد که انسانهای منطقه فعالیت خود را محدود کرده باشند. در نتیجه میبایست ابزار گوناگون و تازه ساخته شده باشند که مختص مناطق مختلف محلی بوده و هر یک برای بهره برداری از یک منبع غذایی بخصوص بکار رفته باشند. جانوران کوچک مهره دار و بی مهره ای که در اواخر دوره پالئولیتیک در جنوب غربی ایران زیاد مورد استفاده واقع شده اند از نظر منطقه ای از جانوران سم دار بزرگ جثه محدود تر بوده اند. این عوامل گوناگون ممکن است روشن کنند چرا ابزار دوره زارزی از نظر منطقه، متنوع تر از ابزار دوره «موستری» می باشند.

با وجود اینکه تقسیم کار وسیله مؤثری برای کسب انرژی بیشتر از محیط بوده معذالک در دوره زارزی بهمان کمی خود باقی می ماند. تغییرات فصلی در منابع غذایی «نباتات و حیوانات» نداشتن وسایل جهت ذخیره آنها از عواملی بودند که در تمام دوره پالئولیتیک، اکوسیستم جنوب غربی ایران را ثابت نگه می داشت.

نوع عمده محل سکونت در این زمان عبارت بود از اقامتگاههای فصلی (اصلی) کشتارگاهها و اقامتگاههای عبوری (موقت). در قسمتهای کوهستانی لرستان که سالیانه بین ۳۵۰ تا ۷۵۰ میلیمتر باران

سیارد گندم و جو بطور وحشی روئیده که انسانهای دوره پالئولیتیک از آنها استفاده میکردند.

همانطوری که «هارلان» اشاره کرده است، در این منطقه غلات وحشی باندازه‌ای انبوه بودند که زراعت در افزایش آنها تأثیر زیادی نمی‌بخشید. ممکن است کشت این غلات موقعی شروع شده باشد که انسان خواسته است آنها را در مناطق پست و گرم یا سرد و مرتفع که بطور وحشی روئیده نمیشدند بکارد. همین موضوع تا اندازه‌ای درباره‌ی بز و میش صادق است. شواهدی که داریم این حیوانات در محلهائی که بطور وحشی زندگی میکنند اهلی نشده‌اند (یعنی در موقع اهلی کردن تغییر مکان داده شده‌اند).

تمام کوششهای قبلی انسان طوری بوده که مواد غذایی خود را در محدوده سیستمی که جزئی از آن بوده افزایش دهد ولی با اهلی نمودن غلات، حیواناتی مانند بز و میش در این سیستم تغییراتی بوجود آورده‌اند. زیرا با توسعه کشت چند نوع نباتات کوچک نباتات دیگری را از بین برده‌اند. چراگاههای کف دره‌ها را که قبلاً حیوانات بزرگ جثه سم‌دار مورد استفاده قرار میدادند منحصراً به دو حیوان یعنی بز و میش نموده است. این دو حیوان قبلاً در این مکانها اصلاً علف چرانی نمیکردند. این تغییرات بتدریج صورت میگرفته و تأثیر آنها در مناطق کوهستانی و پر آب کمتر بوده است. همچنین در اثر این تغییرات انسان توانسته منابع غذایی نزد خود آورده و دیگر دنبال آنها نگردد. چنین تحولی (یعنی اهلی کردن حیوانات و نباتات تأثیری بر روی جمعیت انسانی جنوب غربی ایران نهاده

بدین طریق که جمعیت بیشتری توانستند در يك نقطه گردهم جمع شوند .
قسمت شمال خوزستان زمسانی پوشیده از نباتات مختلف و چراگاه
حیواناتی از قبیل گورخر و آهو بود ولی کشت گندم وجو باعث شد که بیشتر
آنها از بین بروند .

علف چرانی بزومیش در منطقه دهلران نه تنها باعث از بین رفتن گاو وحشی
شد بلکه آهو و گورخر را نیز به سرزمینهای نمکی فراری داد . موفقیت کشت
گندم و تربیت بز طوری بود که استفاده کمتری از سایر نباتات و حیوانات وحشی
میشد . با این وجود جمعیت انسانی روبافزایش بود و تراکم جمعیت در جنوب
غربی ایران به يك نفر در هر کیلومتر مربع رسیده ولی در دهلران و در بعضی از
دره ها بیش از این بود .

دهکده ها خواه دائمی یا فصلی نوع عمده سکونت بشمار می آمدند .
شکار حیوانات سم دار و کشتار گاهها ، ارزش خود را از دست دادند و تقسیم
کار که قبلا فقط بر اساس سن و جنس بود اکنون بر اساس خانواده یا گروه های
خانواده ای صورت گرفت . واحدهای گله چرانی نشان میدهند که بزرگتر از يك
خانواده بوده اند که بطور فصلی با داهای خود به محل های مرتفع کوچ میکردند
و عده ای دیگر از آنها در دهکده ها مانده تا از مزارع مواظبت کنند . برای
انبار کردن محصولات کشاورزی بساختن خمره ها - چاله ها - سبدها و حتی
اطاقهای کوچک پرداختند . حتی تکنولوژی جدیدی برای بودادن - کوبیدن و
پختن غلات بوجود آوردند که در ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد منجر به ساختن چند نوع
تنوره ، سنگهای آسیاب ، آون و سبدهای رطوبت ناپذیر گردیده به علاوه ظروف

سنگی و کوزه براین‌ها افزوده شدند .

بطور اشتباه قبلاً اظهار نظر شده بود که مرحله تولید غذا بانسان اوقات فراغت بیشتری داده که آنرا صرف توسعه فرهنگ خود نموده است . ولی تحقیقات «سالین ۱» نشان داده که هیچ گروهی در این کره زمین باندازه شکارچیان و جمع کنندگان غذا ، اوقات فراغت ندارند این انسانها که از راه شکار و جمع آوری غذا امرار معاش مینمایند ، اوقات خود را فقط صرف شکار - گفتگو و استراحت مینمایند . پیشرفت تکنولوژی و هنری که در مرحله انقلاب تولید غذا صورت گرفت یقیناً نتیجه مجموعه‌ای عملیات انضامی متقابل است . افزایش تقسیم کار باعث شد که تولید خوراک بصورت یک راه قابل اعتماد و مؤثر در تامین امرار معاش انسانها باشد . با تولید غذا مقداری مازاد که بصورت ثروت ذخیره میشد موجود بود که آنرا برای تقسیم بیشتر کار یعنی صرف حمایت صنعتگران بکار میبردند . مؤثر بودن مسئله تخصص در خانواده باعث شد که گروهی از خانواده های منسوب بهم فعالیت خود را منحصر به یک کار نمایند .

سازمانهای اجتماعی که براساس گروههای نسلی و دودمانی تشکیل شده بایستی با این امر توافق کامل داشته باشند .

علاوه بر این‌ها میکانیسم های محیطی نیز در تنظیم این اکوسیستم دخالت داشته اند یکی از این عوامل محدود کننده باران است که در جنوب غربی ایران مانند سایر مناطق خشك و لم بزرع بسیار نامنظم است ، تغییرات جزئی در آب و هوا معمولاً باعث از بین رفتن کشت و زرع در قسمتهای پر آب کوهستانی

لرستان نمیشود ولی ممکن است از هر پنج نوبت کشت در خوزستان سه نوبت نابود شوند. تازمانیکه انسان متکی به بارندگی است ناچار میبایستی تعدادی بین محصولات زراعتی و منابع غیر اهلی برقرار کند تا در موقع خشک سالی بتواند از آن استفاده کند. از این رو انسان فعالیتهای خود را بین غلات اهلی بر محصول که امکان نابودی آنها بیشتر بوده و حبوبات و گیاهان وحشی قابل اطمینان که در مواقع کم بارانی مقاومتشان بیشتر است تقسیم نموده است.

یکی دیگر از عوامل که باعث افزایش انرژی و ضعف یکی از مکانیسم های تنظیم کننده گردید مسئله آبیاری است - در حدود هزاره ششم در خوزستان انسان شروع به ذخیره آب نموده و استفاده از آبیاری معمول گردید. بدینسان تأثیر باران های نامنظم که یکی از میکانیسم های تنظیم کننده بود خنثی گردید. علاوه بر این ساختن و نگهداری کانالها و سدها و چیدن علف های هرزه مستلزم تعداد بیشتر کارگراست تا زراعت دیم، از طرفی آبیاری مزرعه بک نوع دارائی با ارزش محسوب میشد که میبایست بطور منظم در آن کار کرد. همچنین ادامه آبیاری باعث تغییراتی در وضع طبیعی زمینها گردید.

در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد با اهلی کردن گاو و استفاده از آن برای شخم زدن، انسان بر نیروی خود افزود یعنی به کمک گاو توانست زمینهای بیشتری را شخم بزند. در مراحل بعدی تولید غذا، تغییرات بیشتری در اکوسیستم جنوب غربی ایران بوجود پیوست از آنجمله نباتات جلگه های یی درخت رو بویرانی گذاشتند و در نتیجه جانوران وحشی به حاشیه بیابانها عقب نشینی نمودند.

بطور کلی نتیجه این همه تغییر و تحول و دگرگونی ها این بود که انسان ۸۰٪ انرژی مورد احتیاج خود را از چهارنوع حیوان و چهار یا پنج نوع نبات بدست آورد. این حیوانات و نباتات را در هر منطقه ای که انسان قدم مینهاد و میتوانست پرورش دهد و جزء گیاهان و جانوران عمده آن منطقه بشمار می آمدند تغییراتی که انسان در نتیجه این فعالیت ها در محیط خود بوجود آورده است جبران ناپذیر است.

گرده نباتات بدست آمده از درجه «زری بار»^۱ تغییراتی را که در ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد رخ داده است نشان میدهد در این گرده درخت بلوط و سایر درختان رو با افزایش بوده و حال آنکه گرده گیاهان رو با کاهش رفته است. ممکن است همانطوری که دکتر «رایت»^۲ و «فان زیست»^۳ پیشنهاد نموده اند این امر نشان دهنده آنست که جنگلهای بلوط باندازه امروز انبوه بوده و سبب این انبوهی یا باران زیاد بوده یا افزایش درجه گرما، یا شاید هم بنا باظهار دکتر جک مارلان (گیاه شناس) کاهش در گرده گیاهان نتیجه علف چرانی زیاد بوده که در اواخر دوره «ابید» صورت میگرفته. فعلا اطلاعات کافی برای جواب این مسئله را نداریم.

همانطوری که محصولات زیادی از نباتات اهلی اکوسیستم هزاره چهارم بدست می آید تقسیم کار نیز در این زمان توسعه میافت. از محل های «تل ابلیس» و «موریان Murian» معلوم است که صنعت ساختن وسایل از مس و صنعت کوزه گری رواج کامل داشته. در محل هایی مانند «اریدو» شواهدی است که

نشان میدهد همراه با تقسیم کار تمایزی بین مقام‌های اجتماعی نیز پدیدار گشته است. این يك پدیده غیر منتظره نیست زیرا همانطوری که «فان برتلانفی»^۱ اشاره نموده قسمتهای مختلف يك سیستم در حال توسعه بایستی دارای درجه بندی (طبقه بندی) باشند که هرچه این سیستم پیچیده‌تر شود این درجه بندی نیز همانگونه خواهد بود. ظهور تمایز مقامهای اجتماعی در جامعه‌های انسانی یکی از مهمترین پدیده‌های اوائل دوره اهلی کردن گاو و استفاده از متد آبیاری در اکوسیستم جنوب غربی ایران میباشد. در این زمان جمعیت به ۶ نفر در هر کیلومتر مربع رسید افزایش جمعیت تغییرات فاحشی در سطح زمین بوجود آورده و تناسب بین نباتات و حیوانات را بهم زد. از بررسی که از منطقه محدودی بعمل آوردیم باین نتیجه رسیدیم که تعداد انسانها به هزارها میرسیده که اگر مجموعه فرآورده‌های کشاورزی دامداران و پیشه‌وران تشکیل دهنده این جمعیت را در نظر بگیریم واقعاً مقدار هنگفتی خواهد بود تسهیم این محصولات را میبایست متخصصین اداری یا يك سازمان بهعهده گرفته که توزیع کالاها را بین اعضاء جامعه زیر نظر گیرد.

در نتیجه يك سازمان اجتماعی بوجود آمد که قدرت در دست یکنفر بنام رئیس بوده که جمع‌آوری و بخش محصولات را زیر نظر میگرفته است. در شرایط فعلی بابودن بعضی از نواقص صحیح بنظر نمیرسد که این بحث را پیش از این ادامه دهم چون بعضی از حقایق مربوط به جنوب غربی ایران را در نظر نگرفته‌ایم. باین منطقه بعنوان يك سیستم بسته در نظر گرفته بودیم و حال آنکه چنین نیست. جنوب غربی ایران بشدت تحت تأثیر و نفوذ پدیده‌های طبیعی

دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران □ ۱۰۳

و همسایگان یعنی جنوب بین النهرین - کردستان - وفلات ایران قرار گرفته است ولی در این مرحله نمیدانیم ماهیت این نفوذها چگونه بوده ما معتقدیم برای بدست آوردن جواب ، بهتر است مشکلاتی را که مردم هر منطقه را در حین تکاپو و تلاش برای تولید بیشتر با آنها روبرو شده اند بررسی کنیم.

در طی این تکاپو رابطه گروههای انسانی باهم و رابطه اشان با زمینها مرتباً تغییر میافته . از مطالعه دوره پیش از تاریخ خاورمیانه واضح است که هر وقت تراکم جمعیت به ۴ تا ۶ نفر در هر کیلومتر مربع رسیده روابط بین گروهها رنگ تازه ای بخود گرفت یعنی بعضی از گروهها با تصرفات زمینهای گروههای دیگر قلمرو خود را توسعه ، در نتیجه عکس العمل متقابل و سازش مجدد در سراسر این منطقه ادامه میافته است

از نظر باستانشناسی این سازشهای مجدد بعنوان تغییر در ابزارهای محلی - یا در فضا و یا در وسعت محل های سکونت محسوب میشوند ما می بینیم که کوزه های نو خارجی باسبك جدید در فاصله چندقرنی جانشین کوزه های قبلی میشوند . ما عقیده داریم اینها انعکاسات سطحی تغییراتی هستند که مربوط به اکولوژی یا اقتصادی میباشد . ماعلم برتری يك فرهنگ را بر فرهنگ دیگر از قدرت تولید انرژی یعنی قدرت استخراج - تغییر شکل و تسهیم منابع آن فرهنگ میدانیم ما این فرضیه ها را پیشنهاد مینمائیم که مانند همه فرضیه امکان دارد مورد استفاده قرار گیرند ولی امیدواریم پس از آنکه اشتباهات رفع میشوند ما در پی بردن بمسئله ما قبل تاریخ خدمت کرده باشیم.

« پایان »

مربوط به کتاب دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران

* * *

خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب اشتباهات و از قلم افتاده‌های چاپی در صفحات زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	درست
۴۲	۱۰	امروزی
۴۴	۸	می آمدند
۴۵	۱۲	اردوگاههای
۴۵	۱۶	(اول سطر از قلم افتاده) توانستیم
۴۸	۷	Robert Brapwood
۵۱	۱۴	از این سه را
۵۳	۸	Neolithic
۶۴	۵	پیشتری
۶۵	۱۹ و ۱۸	قوچها
۶۶	۱۸	تیغه‌هائیس
۷۱	۱	مالکین دره‌های پر آب
۷۲	۱۱	میسر بوده است
۷۲	۱۶	دره‌های پست
۷۵	۷	پیدا شد
۷۶	۳	جمع آوری صدق
۷۷	۶	بعد از کلمه کوزه (شدند) از قلم افتاده است
۷۸	۱۱	کلمه باران حذف شود
۷۹	۱۷	حفاریها